

رژیم اسلامی، تحریم ها و چاره گیری ها
جنبش کارگری ایران در دوماه اول ۱۴۰۰
کمپین شورا سازی
طبقه کارگر و سناریوی انتخابات
هفت تپه، پیروزی!! یا فاجعه فریبکاری
و خود فریبی؟؟
شعر "ما را به خاطر می آوری؟"
کشتار کارگران در «آزادراه تهران-شمال»
سیل جنایت سرمایه ۶ کارگر را کشت،
دهها انسان را بیخانمان و بی نان کرد
در آستانه اول ماه مه
آلاینده ها و امراض مغزی و روانی
ناشی از آلاینده های هوایی
سرنوشت کارگران فلسطین و جنبش
کارگری
رژیم اسلامی سرمایه و قتل عام کارگران
درمان (متن تکمیلی ۲۱)

طلبان، مجاهدین، جمهوری خواهان، مشروطه طلبان، تکلیفشان کاملاً روشن است. آنها خود از جنس جمهوری اسلامی، مافیاهای مختلف وحوش بورژوازی و هر کدام بیش از دیگری ضد کارگردند، اما حتی طیف مدعی پرچمداری رهائی پرولتاریا!! نیز با هیاهوهای خود همان لطمه ای را به جنبش کارگری زده و می زند که طیف نخست وارد نموده است و می سازد. حرف مشترک کل اینها به طبقه کارگر آن است که فقط نقش عمله و اگره انتقال قدرت را بازی کند. پیاده نظام زبون، بی اراده و مطیع ستاد فرماندهی آنها باشد و دار و دسته آنان را سرنشین ماشین دولتی سازد!!.

«رویکرد ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی»، سیره و سنتی متفاوت یا در واقع متضاد با این اپوزیسیون داشته است. بنمایه حرفش آن بوده است که معضل طبقه کارگر نه سقوط و عروج دولتها، جایگزینی یک رژیم با رژیم دیگر، یا تغییر الگوی نظم و برنامه ریزی سرمایه، بلکه احتیاج حیاتی به سازمانیابی شورائی سراسری ضد سرمایه داری قدرت طبقاتی خود است. هر میزان موفقیت در مبارزه جاری، تحمیل مطمئن هر مطالبه مهم بر طبقه سرمایه دار و دولتش و بالاخره رهائی از وجود جهنم بردگی مزدی در گرو عروج و میداننداری این قدرت سازمان یافته تاریخساز است. این رویکرد در همین راستا اساس کارش را این می دید که به میزان شناخت و توان تشخیص خود چرخه کار و تولید روز سرمایه داری را برای توده همزنجیر تشریح کند، کهکشان سرمایه هائی را که توسط آنان آفریده شده پیش رویشان قرار دهد. روده‌های عظیم سودی را که از کار اضافی و پرداخت نشده آنان سرچشمه می گیرد و به دریای بیکران سرمایه طبقه سرمایه دار می ریزد، در معرض نگاه و دسترس فکرشان بگذارد، نرخ رعب انگیز استثماری که می شوند، رابطه ارگانیک گرسنگی، فقر، فلاکت، بی خانمانی، گورخوابی، بی داروئی و سایر سیه روزی های آنان با این نرخ وحشیانه استثمار را باز گوید. توضیح دهد که بحران پدیده ذاتی سرمایه است، در چرخه تولیدش می توفد، اما سرمایه از مجاری گوناگون، ملموس و قابل رؤیت، با تشدید هلاکت زای فشار استثمار، با ۱۵۰۰ درصدی کردن نرخ استثمار، با تبدیل آخرین قوت لایموت کارگر به سود، شعله های سرکش بحرانها را خاموش و با اعتلای پرتلاطم انباشت جایگزین می سازد. رویکرد ضد کار مزدی مستمر و بی انقطاع این مسائل و آنچه را که نیاز روشن سازی راه کارزار طبقاتی بوده، با کارگران در میان نهاده است. شالوده راهبردی این بوده که توده کارگر در کلیه قلمروهای زندگی اجتماعی یا تمامی حوزه های مبارزه طبقاتی به صورت یک قدرت متحد، متشکل شورائی، سرمایه ستیز در مقابل سرمایه صف آراند، اعمال قدرت کند، بجنگد، خواسته های روزش را

چهل و دو سال است که همه از بحران کوبنده اقتصادی، فروپاشی شیرازه تولید، تشتت ساختار قدرت و بالاخره سقوط قریب الوقوع جمهوری اسلامی می گویند. تکرار روز به روز این برآوردها و پندارها، بارزترین حلقه اشتراک را در زنجیره طویل نیروهای مخالف رژیم، از راست تا «چپ» تعیین می کرده است. در این میان هر چه از طیف راست اپوزیسیون به سمت چپ چرخ زنییم، موعد زمانی سقوط عاجل تر و ضرب الاجل پایان عمر جمهوری اسلامی فوری تر، نیرومندتر و پرطنین تر به گوش می رسد. بحران سرمایه داری و معضلات چرخه تولید واقعیت دارد. اما آنچه زنجیره طولانی اپوزیسیون از راست ترین تا چپ ترین می گفتند و می گویند، تحلیل آنها از بحران، جار و جنجالشان در باره فروپاشی اقتصاد، روایتشان از مناقشات درون ساختار قدرت، نوع نگاهشان به سقوط رژیم، همگی جای بحث دارد و بعضاً بیش از حد کاسبکارانه و عوامفریبانه است. هسته مشترک تلاش و کارزار این جماعت در سراسر این چهار دهه یک چیز بوده است. غوغا برای یافتن مکانی ولو زبون در ماشین دولتی سرمایه، شریک شدن در ساختار قدرت و در غیر این حالت، دعوت از کارگران یا به بیان کارگروهراس خودشان «توده ناراضی» که رژیم حاکم را سرنگون و ائتلاف، حزب، دار و دسته آنها را به قدرت برسانند.

اساس کار اپوزیسیون فراتر از این نبوده است و تقلا برای حصول این هدف نیازمند هیچ تحلیل، کالبدشکافی یا شناخت دقیق زمینی از چرخه کار، تولید، اقتصاد، ساختار قدرت، آرایش قوای اجتماعی روز، سازمانیابی مستقل و سراسری قدرت توده های کارگر یا مسائل مشابه هم نمی باشد. به جای همه اینها باید گزافه گوئی کرد، از اعتلای سرکش انقلابی «توده ها» سخن راند. بحران اقتصادی را به کهکشانها برد، ابعاد شورش ناراضیان را عالمگیر دید. «مردم»!! مردم، «خلق» خلق!! و «توده» توده نمود!! و آنها را همه جا، در حال یورش برای تسخیر کاخهای قدرت تصویر کرد. کارنامه سازمانها و محافل اپوزیسیون از ماوراء راست تا چپ مزین به پسوندهای کثیر «کمونیستی»، «کارگری» به اختصار همین بوده است. بخش غالب این محافل مثل سلطنت

بر بورژوازی و دولت تحمیل کند. خود را نیرومندتر و باز هم نیرومندتر سازد تا سرانجام نظام بردگی مزدی را ساقط و جامعه فارغ از کار مزدی و طبقات و دولت و استثمار طبقاتی را مستقر گرداند. این رویکرد تا حال چنین نموده و نوشته چند سطر می کند. حاضر در باره اوضاع روز نیز عین همین روش را دنبال می کند. این روزها نیز به سیاق معمول، مثل همیشه کل محافل موسوم به اپوزیسیون از فروپاشیدگی کامل اقتصاد، تشتت بسیار خرد کننده میان حاکمان، طغیان قهر «پائینی ها»، چشم انداز قیام عاجل توده ناراضی می گویند، همگی بر اهمیت ظهور رهبری لایق و توانا تأکید می ورزند!! و هر کدام خود یا طیف، ائتلاف، بلوک بندی خود را یگانه رهبر برحق و شایسته خیزش در حال وقوع «توده ها» می خوانند!! واقعیت آنست که این جنجالها و گرد و خاک ها نه فقط عوامفریبی است که بیش از حد توخالی، بدون ریشه و کاملاً بلاهت آمیز هم می باشد. باز هم شکی نیست که بحران در چرخه تولید سرمایه داری جاری است. فشار تحریم ها سهمگین است، رژیم اسلامی با بن بست ها و تنگناهای اقتصادی مهم دست به گریبان است، استراتژی سهم خواهی اش در عرصه جهانی، در منطقه خاورمیانه با شکستهای فاحش رو به رو است، توازن قوایش در حوزه خلیج، در قیاس با چند سال پیش دچار ضربه های کوبنده شده است. بیش از همه دوره ها و سالهای دیگر با خطر طغیان وسیع کارگران گرسنه، بیکار و بی خانمان مواجه است. به رغم داشتن پرهزینه ترین و پیچیده ترین سیستم های امنیتی ضربه پشت سر ضربه را از سوی رقیبان تحمل کرده است. سازمان های امنیتی موساد و CIA به ویژه اولی سوار موج «اسرائیل باید نابود شود» تا اعماق هستی سلولها و بافت های ارگانیزمش ریشه دوانده و در تاخت و تاز هستند. شیپور جنگ، جنگ رقبا شیرازه ثبات و بقایش را می لرزاند. همه اینها به گونه ای و در سطحی حقیقت دارد، اما در این میان و تا جایی که به طبقه کارگر مربوط است دو نکته بسیار کلیدی و محوری حائز حداکثر اهمیت می باشد.

۱- بسیاری از تحلیلها، ارزیابی ها و تصویرهای اپوزیسیون به دلیل سرشت سرمایه محور و فرصت طلبانه آن آشوب زده و گمراه کننده است. طبقه کارگر نباید و نمی تواند به این برآوردها بیاویزد، بالعکس باید کالبدشکافی، استنتاج و تصویر ویژه طبقاتی و ضد سرمایه داری خود را داشته باشد.

۲- اینکه اوضاع چنین یا چنان است اگر چه کاملاً لازم است اما فی نفسه و در خود، حلال هیچ مشکلی نیست. سخن بر سر راهبرد، نقشه عمل، دستور کار حاضر و آتی، چشم انداز و راهکارهای روز مبارزه توده های کارگر است. همه بحث اینجا است که جنبش کارگری و فعالان واقعی دلسوز، مؤثر، سلسله جنبان و چاره گر آن باید چه راهی پیش گیرند و کدامین

سیاست ها را اتخاذ نمایند؟

تا جایی که به نکته نخست مربوط است. شیرازه وضع روز با آنچه گروهها و محافل می پندارند و می گویند تفاوت بارز دارد. بحران اقتصادی سرمایه داری بسیار کوبنده و به ویژه فشار تحریم ها سنگین است. اما جمهوری اسلامی در طول این چهار دهه، چالش بی وقفه بحران و استراتژی تلاش برای غلبه بر تحریم ها را به الگوی خاصی از برنامه ریزی نظم اقتصادی، اجتماعی و داد و ستدهای بین المللی خود تبدیل کرده است. رژیم در این عرصه موفقیت های مهمی نیز به دست آورده است. بخش چشمگیری از کل سرمایه اجتماعی ایران را به خارج از محدوده جغرافیائی کشور منتقل نموده و در جاهای مختلف پیش ریز کرده است. اپوزیسیون های داخلی و بیرونی دولت اسلامی سالهای متمادی است که از تصاحب گسترده تراست ها و غول های مالی و صنعتی توسط سپاه پاسداران، فعالیت های اقتصادی مافیائی سپاه، شبکه های تبهکار مالی، اسکله های مخفی کثیرالعدده نهادهای نظامی و امنیتی و نوع این مسائل می گویند، اما آنها این داده ها را صرفاً از این منظر و به این خاطر لیست می کنند تا به طور مثال ابعاد فساد، دزدی و مافیای بازیهای درون رژیم را نشان دهند، بازار سرنگونی طلبی توخالی و از همه لحاظ فرصت طلبانه خویش را رونق بخشند و توهم توده ناراضی را به سوی خود جلب کنند. در زیچ نگاه اینان دولت سرمایه باید خیلی مدیر، شفاف، بدون فساد و دارای حساب و کتاب باشد!! مشکل وجود جمهوری اسلامی هم فقدان همین شفافیت، غیردموکراتیک بودن، معلولیت حسابرسی و قدرت زیاد ولایت فقیه است. دردها این است!! رژیم هم حاضر به مداوای خود نیست پس باید سقوط کند و جای خود را به مدبران، شایستگان، شفاف ها، دموکرات ها و برنامه ریزان عالی شأن بسپارد!!

اما داده های مورد اشاره نیروهای اپوزیسیون، برخلاف تصور آنها فقط بازگوی فساد، دزدی، تباهی عده ای سرمایه دار بی تمدن سپاهی، و لائی، بسیجی نیست. متمدن ترین، «بافرهنگ ترین»!! سرمایه داران دنیا، امثال «جیف بیزوس ها»، «بیل گیتس ها»، «استیون بال جابز ها»، «جک ما، ها» یا شرکا و رقبای جهانی آنها هم به اندازه سرمایه داران سپاهی، حوزوی، فقهاتی یا چند ده و چند صد برابر اینها دزد، فاسد، جنایتکار، مافیا و ضد بشر هستند. موجودیت سرمایه، دزدی کار پرداخت نشده کارگر، جدا کردن کارگر از کارش، تسلط بر سرنوشت کار و زندگی او، برپائی جهانی مالامال از تباهی، دزدی، جنگ، هولوکاست، انسان ستیزی است. کل سرمایه داران دنیا بدون هیچ تردید، کثیف ترین و مفسدترین دزدهای تاریخند.

گفتیم که جمهوری اسلامی تا هر کجا برایش امکان داشته است، دست به کار نوعی صدور سرمایه شده و در طول این چند

دهه حجم بسیار عظیمی سرمایه، در کشورهای همجوار، در قاره های مختلف و در ممالک دور و نزدیک پیش ریز کرده است. بخشی از این سرمایه گذارها با شناسنامه رسمی شرکتها و تراست های صنعتی و مالی، دولتی یا خصوصی صورت گرفته است، این بخش بیشتر نقش مفصلبندی توجیهی، تکمیلی، تدارکاتی و

حراستی را ایفاء می کند، اما حتی در همین نقش، سهم کاملاً چشمگیری را در کاهش فشار تحریم ها بر دوش می گیرند. به لیستی از این سرمایه گذارها فقط در کشور تاجیکستان نظر اندازیم.

۱- حفاری تونل انزاب، ۲- تأسیس نیروگاههای آبی و برقی سنگ توده، ۳- احداث بزرگراه موصلاتی ایران، افغانستان و تاجیکستان، ۴- ساخت جاده خاروغ - کاشمر برای اتصال بدخشان به سین کیانگ چین، ۵- تأسیس بیمارستان مهم فوق تخصصی قلب و کلیه ابن سینا، ۶- احداث کارخانه تراکتورسازی تاجیران، ۷- پروژه های متعدد گردشگری و خدمات توریستی، ۸- تأسیس نیروگاههای عینی و دشورآب، ۹- ایجاد واحدهای آموزشی، ۱۰- تأسیس هتل، ۱۱- احداث تونل مهم چهارمغزک، ۱۲- راه اندازی مرغداری صنعتی بزرگ خجند، ۱۳- آب معدنی طوس موسوم به ۴۴ چشمه، ۱۴- راه اندازی شرکتهای بزرگ تلفن و مخابرات، ایجاد مراکز ۱۵۰۰ شماره ای، ۱۰۰۰ شماره و ۵۰۰ شماره ای، ۱۵-

تأسیس شبکه های وسیع مخابراتی و اینترنتی، ۱۶- احداث مجتمع های مسکونی ۱۶ طبقه، ۱۷- تراکتورسازی، ۱۸- ایجاد شعبه های بانک تجارت. بسیار قابل تعمق است که تاجیکستان در سالنامه آماری جمهوری اسلامی به لحاظ حجم مبادلات اقتصادی سالانه حتی در زمره ۴۰ شریک نخست تجاری هم به حساب نمی آید. با وجود این حجم صادرات ایران به آن کشور در این اواخر مرز ۵۰۰ میلیون دلار در سال را پشت سر نهاده است. اما همان گونه که تأکید شد هسته واقعی بحث نه حجم تجارت خارجی جمهوری اسلامی، بلکه مکان معینی است که سرمایه داری ایران در این ۴۰ سال با استراتژی ویژه سهم خواهی و مناقشات بین المللی خود،

در تقسیم کار جهانی سرمایه احراز کرده است. در همین راستا و نکته مهمتر واکاوی الگوئی است که چرخه تولید، بازتولید و ارزش افزائی سرمایه اجتماعی کشور در طول این ۴ دهه به تأثیر از استراتژی مستولی، برای حل و فصل مشکلات بازرگانی خارجی یا به فرجام بردن پروسه سامان پذیری روزمره خود اتخاذ نموده است. از مثال تاجیکستان آغاز نمودیم، پیش از ادامه بررسی، به تراز بازرگانی رژیم با چند کشور دیگر هم نظر اندازیم.

سال ۱۳۹۴ (میلیون ریال)

ردیف	نام کشور	صادرات	واردات
۱	چین	۲۲۵,۷۸۲,۴۳۰	۳۰۸,۷۶۰,۸۴۳
۲	امارات متحده عربی	۲۱۳,۳۲۱,۸۵۶	۲۲۶,۶۲۶,۴۷۹
۳	عراق	۱۸۰,۵۸۳,۱۸۰	۱,۴۷۸,۵۸۳
۴	ترکیه	۹۷,۸۳۵,۷۶۲	۸۸,۱۱۶,۴۱۵
۵	هندوستان	۷۹,۳۹۳,۰۹۵	۶۷,۴۴۴,۷۳۴
۶	افغانستان	۷۵,۷۰۹,۲۵۶	۷۵۵,۹۱۸
۷	ژاپن	۳۵,۰۴۷,۳۰۷	۸,۸۲۷,۱۶۵
۸	ترکمنستان	۲۱,۲۴۲,۳۳۶	۶۴۶,۰۵۹
۹	پاکستان	۱۹,۹۹۹,۸۸۷	۶,۶۶۷,۴۳۹
۱۰	ایتالیا	۱۸,۹۹۹,۹۹۴	۲۶,۸۴۹,۵۱۲
۱۱	آذربایجان	۶,۸۴۴,۰۶۱	۹۹۴,۹۳۱
۱۲	ارمنستان	۵,۷۳۶,۸۳۳	۳۹۴,۱۴۳
۱۳	روسیه	۵,۱۱۷,۴۹۳	۱۷,۳۵۸,۸۱۶
۱۴	اندونزی	۲,۸۵۰,۶۰۳	۳,۲۳۹,۷۲۶
۱۵	مالزی	۱,۱۹۵,۹۱۶	۸,۲۹۹,۲۵۱

داده های فوق صرفاً نمای بیرونی پویه داد و ستد سرمایه اجتماعی ایران با بازار جهانی سرمایه داری را نشان می دهد اما واقعیت این مبادلات با آنچه گزارش می گردد، دنیاها متفاوت است. رژیم در این چهل و اندی سال در بخش فرامرزی داد و ستدها، در درون، موازی، مرتبط یا کاملاً گسیخته و منفک از زنجیره این مبادلات، عظیم ترین شبکه های اختاپوسی صنعتی، تجاری، «خدماتی» و مالی را در عرصه های مختلف، از تولید آب و برق تا احداث بیمارستان، از راهسازی و حفر تونل تا پیچیده ترین و تخصصی ترین تکنیک های اطلاعاتی روز، از خرید و فروش مواد مخدر تا تهیه حساس ترین و امنیتی ترین مصالح مورد نیاز چرخه غنی سازی هسته ای، از نهادهای جاسوسی و مخابراتی تا تولید موشک های نزدیک برد و میان برد پدید آورده است. در مورد حجم سرمایه پیش ریز شده در این حوزه ها، هویت یا نام و نشان افراد، گروهها، نهادهای پیش ریز کننده، تابعیت آنها، چگونگی ارتباط آن ها با همدیگر و مؤسسات دولتی یا غیردولتی برنامه ریز و سیاستگذار این شبکه غول پیکر سراسری و بین المللی، در باره هیچ کدام از این مؤلفه ها هیچ اطلاعاتی در هیچ کجا درز نمی گردد. این شبکه که چرخه تجارت خارجی رژیم فقط پوششی بر پیکره بسیار وسیع بین المللی آن است در تمامی ۵ قاره گیتی، حتی در

ایالات متحده، در نیرومندترین قطب قدرت سرمایه جهانی، در کشوری که نیروی فعال مایشاء نسخه پیچی، برنامه ریزی، تنظیم و اجرای کل تحریم ها علیه جمهوری اسلامی است، فعالیتهای مالی و تجاری کاملا سازمان یافته و دقیق دارد. همان داد و ستدهای مافیائی غول پیکری که هر چند وقت یک بار، اینجا یا آنجا گوشه ای از آن برملا می گردد و برای چند روزی تیتر درشت صفحات اول پرتیراژترین رسانه های سرمایه داری می شود. برای داشتن تصویری از وسعت و عظمت این شبکه مخفی اختاپوسی کافی است حجم مبادلاتش را با اقلام جدول بالا و با کل بازرگانی رسمی سالانه رژیم مقایسه کنیم.

مجموع کل واردات ایران از ۱۵ کشور شریک بزرگ اقتصادی مندرج در جدول، از جمله ممالکی چون چین، روسیه، ترکیه، هند، انگلیس، ایتالیا، آلمان، امارات متحده عربی، عراق و ... در سال ۱۳۹۴، سال تحقق مفاد مذاکرات برجام، سالی که صادرات غیرنفتی ایران به نقطه اوج تاریخی خود رسید، از ۱۸ میلیارد دلار تجاوز نموده است. در همین سال رقم کل واردات رسمی جمهوری اسلامی از سراسر ۵ قاره جهان نیز در غلواًمیزترین گزارش ها بالغ بر ۵۲ میلیارد دلار بوده است.

بر اساس ارقام منتشر شده از سوی منابع رسمی رژیم و اظهارات صریح و مستند «عباس احمدی آخوندی» وزیر پیشین مسکن و شهرسازی دولت روحانی، ارزش کل معاملات انجام گرفته در شبکه مافیائی زیرزمینی تجارت خارجی ایران فقط در طول ۸ سال اخیر، مرز ۴۰۰ میلیارد دلار را پشت سر نهاده است. این رقم ۲۲ برابر حجم کل مبادلات اقتصادی ایران با ۱۵ شریک تراز نخست تجاری و حدود ۸ برابر کل واردات کشور از ۵ قاره دنیا می باشد. سؤال اساسی آنست که این داد و ستدها با این ارقام نجومی بهت آور چگونه و از کدامین مجاری انجام می گیرد؟ پاسخ اگر چه از همه لحاظ رمزآمیز و اثیری است اما به اندازه کافی قابل شناخت، مشهور و ملموس هم می باشد. رژیم همان گونه که چند سطر بالاتر تصریح شد در یکپاک کشورهای دنیا حتی در امریکا دارای انبوه مؤسسات، شرکت ها و بنگاههای نیرومند مالی است که از یک سو با چرخه تولید و بازتولید سرمایه اجتماعی ایران و از سوی دیگر با چرخه دورپیمائی سراسری سرمایه جهانی در پیوند تنگاتنگ مافیائی است. این نهادها و مؤسسات با پرچم جمهوری اسلامی فعالیت نمی کنند، دارای هویت ایرانی نیستند، هیچ نام و نشانی از مالکیت سرمایه دار خصوصی یا دولتی ایران در پروانه کار آن ها ثبت نشده است. در ترکیه، امارات، آذربایجان، هند، پاکستان، ارمنستان، تاجیکستان، ترکمنستان، افریقا، امریکای لاتین، ایتالیا، عراق و فراوان جاهای دیگر با مالکیت سرمایه دار ایرانی شهروند این کشورها و با پروانه کار رسمی از سوی دولت‌های این ممالک فعالیت می کنند، با سراسر جهان در ارتباط هستند، تمامی داد و ستدهای روزمره مورد نیاز چرخه بازتولید و ارزش افزائی سرمایه اجتماعی ایران و رژیم اسلامی سرمایه داری را انجام می دهند. به بیان شفاف تر این شبکه حلقه فرامرزی پروسه واگرد و سامان پذیری سراسری سرمایه

اجتماعی ایران را تشکیل می دهد، شبکه ای که کاملاً علنی کار می کند اما مخفی است. در مالکیت طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری ایران است اما هیچ نشانه ای از ایرانی بودن در شناسنامه تجاری خود ندارد.

ارتجاع فاشیستی اسلامی سرمایه داری ایران بیش از ۴۰ سال است که برای نطفه بندی، گسترش، تسلط و کارساز شدن این بخش از پروسه سامان پذیری سرمایه اجتماعی ایران با این مشخصات برنامه ریزی کرده و به تمامی راه چاره ها و دسیسه ها و سیاست گذاری ها دست یازیده است. این برنامه ریزی و شبکه آفرینی از جهات مختلف در تشدید فشار استثمار طبقه کارگر ایران نقشی اختاپوسی و رعب انگیز ایفا می کند. در وهله اول و مقدم بر هر چیز هزینه تولید در داخل را کلاً اعم از تولید سرمایه یا مایحتاج مصرفی به صورت انفجارآمیزی بالا می برد. دلیل آن روشن است. همه مواد و مصالح مورد نیاز چرخه ارزش افزائی سرمایه اجتماعی ایران را که باید از بازارهای بین المللی تهیه شود، با گران ترین قیمت ها خریداری می نماید. این امر قیمت تولیدی محصولات را به طور فاحش افزایش می دهد و متقابلاً نرخ سودها را دچار افت می سازد. در این جا یک چیز اظهر من الشمس است. طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری ایران حاضر به تحمل یک ریال کاهش اضافه ارزش ها یا نرخ سود خود نمی باشد و لاجرم برای فرار از این کاهش، فشار استثمار توده های کارگر را به اوج می رساند و هر چه سبانه تر و مرگ بارتر می گرداند. ماجرا به همین جا ختم نمی شود. تمامی کالاهای مصرفی نیز که از بازار جهانی خرید و وارد می گردد با قیمت های بسیار گزاف در بازار داخلی به فروش می رسد. موضوعی که به نوبه خود، عملاً بخش مهمی از کار ظاهراً پرداخت شده توده های کارگر را به کار پرداخت نشده یا سود افزون تر طبقه سرمایه دار تبدیل می کند. کل اینها فشار استثمار و نرخ اضافه ارزش ها را به گونه رعب انگیزی بالا می برد. واقعیت بسیار سهمگینی که ۴ دهه است طبقه کارگر ایران با گوشت و پوست و خون خود آن را لمس نموده است. بار آورد دوم این شبکه یا این نوع نسخه پیچی نظم بازتولید و سامان پذیری سرمایه اجتماعی ایران، تحکیم بدون هیچ مرز نقش بازبهای از همه لحاظ قاهر و فعال مایشائی خیل میلیونی سرمایه داران سپاهی، ولائی، فقهائی، حوزوی، دولتی و خصوصی در مدیریت چرخه اقتصاد در یک سو و سهم کهنکشانان هر کدام آنها از کل اضافه ارزش های تولید شده توسط طبقه کارگر ایران در سوی دیگر است.

مشاهده می کنیم که تحریم ها بیش از حد کوبنده، سهمگین و انفجارآمیزند، اما طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری ایران برخلاف جنجال پردازی های فریبکارانه اپوزیسیون های راست و چپ نه فقط هیچ زبانی از این تحریم ها نمی بیند که بالعکس شط سودهای خود را بسیار بیشتر از قبل پرخروش می سازد. کوه سرمایه های خود سر به فلک کشیده تر می کند. چرخه ارزش افزائی سرمایه اجتماعی ایران همچنان نیرومند می چرخد. در عوض بار کل تحریم ها یگراست بر گرده توده های کارگر بار می گردد. تحریم ها رژیم را ضعیف نمی نماید، از سود سرمایه

ها نمی‌کاهد، فروپاشی اقتصاد را به دنبال نمی‌آورد. بخشش بی‌دریغ و حاتم وار جمهوری اسلامی به حشدالشعبی و متحدین سوری، لبنانی را دچار افت نمی‌نماید. بودجه حوزه، سپاه، بسیج و نهادهای امنیتی را نه فقط دچار تقلیل نمی‌کند که به گونه بهت‌انگیزی افزایش می‌دهد. خزانه آکنده از زر و سیم تأمین مالی تروریسم در منطقه را هیچ آسیبی نمی‌رساند. به جای همه این‌ها ۵۰ میلیون نفوس طبقه کارگر را گرسنه تر، مفلوک تر، سیاه‌روزتر، بی‌خانمان تر، تشنه تر، بی‌برق تر، مریض تر، خرابه‌نشین تر و گورخواب تر می‌کند. فرایند غم‌انگیزی که لحظه، به لحظه در مقابل چشم ما قرار دارد. تا زمانی که یک جمعیت وسیع چند ده میلیونی کارگر شب و روز برای سرمایه اضافه ارزش تولید می‌کنند و خود با گرسنگی، فقر، کارتن‌خوابی و کل محرومیت‌ها می‌سازند. طبقه سرمایه دار و دولت‌ش به تنها چیزی که نمی‌اندیشد سهمگینی فشار تحریم است.

به نکته مهم دیگری هم باید پرداخت. روند بالا به ویژه از شروع دهه ۸۰ خورشیدی به این طرف، تمامی زمینه‌های مادی موضوعیت جناح بندی‌های سیاسی و سناریوی تقسیم قدرت دولتی میان باندهای مختلف بورژوازی را عملاً از بین برده است. این الگوی ویژه برنامه ریزی نظم چرخه تولید، ارزش افزائی و سامان‌پذیری سرمایه داری نیازمند تصفیه هر چه وسیع‌تر ساختار حاکمیت سرمایه از مناقشات سهم خواهانه جناحی، یکدستی و انسجام کامل در اجرای الگوی برنامه ریزی اقتصادی، ارتباطات بین‌المللی، سیاست خارجی و سرکوب جنبش کارگری است. بحث مطلقاً بر سر ارتباط یا عدم ارتباط با کشورهای منطقه، دنیا و بلوک بندی‌های مختلف، مذاکره یا عدم مذاکره پیرامون FATF، مسأله هسته‌ای، سیستم موشکی، بحران آفرینی‌های رژیم در منطقه و جهان نیست. سخن بر سر این است که تصمیم پیرامون کل اینها باید در ماوراء مناقشات سهم خواهانه جناحی صورت گیرد. تابوت چهارمیخ نقش بازی اصلاح طلبان باید برای همیشه چهارمیخ تر گردد و خاکسپاری شود. آنچه در طول یکی، دو سال اخیر رخ داده است از همین جا نشأت می‌گیرد. دوران جناح بندی، بهره‌گیری از سناریوی سیاه انتخابات، حفظ خندق دفاعی اصلاح طلبی برای فاشیسم درنده اسلامی سرمایه داری فاقد موضوعیت گردیده است. یک تعبیر کاملاً کور، سترون و بی‌پایه از روند رخدادها این است که گویا حرص و آز علی‌خامنه‌ای برای گسترش مرزهای ولایت و قلمرو قدرت بیش از پیش شده است. ماجرا عکس این پندار است. کل بورژوازی ایران است که الگوی برنامه ریزی خود، برای چرخه تولید، بازتولید و سامان‌پذیری سرمایه اجتماعی، مبادلات بین‌المللی، سیاست خارجی، شکل مالکیت، سهم خواهی در اضافه ارزش‌ها، مالکیت‌ها، سهام سود، قدرت و حاکمیت سرمایه جهانی همگن می‌سازد و از مشاجره‌ها پالایش می‌نماید. در این جهت‌گیری نقش ولایت نه فقط قوی تر نمی‌گردد که به مترسکی شبیه روزهای نخست شروع کار خامنه

ای تنزل هم پیدا می‌کند. جنجال پیرامون کودتای ولایت برای استقرار امپراطوری شخصی فقهاتی صرفاً کمپین فوق‌ارتجاعی ورشکسته‌ترین نیروهائی است که می‌کوشند موجودیت سرمایه داری و ساختار قدرت و نظم سرمایه را از تیررس طغیان کارگران دور سازند، به شستشوی مغزی توده کارگر پردازند و القاء کنند که گویا سرچشمه کل بدبختی‌ها، در وجود این یا آن قداره بند است.

به سراغ اصلی‌ترین و آخرین بخش بحث، هدف تهیه این متن و همه ادبیات رویکرد ضد سرمایه داری رویم. ما کارگران در کجا ایستاده ایم؟ چه وضعی داریم، چه راهی باید پیش گیریم؟ بورژوازی و دولت سرمایه در وضعی است که تصویر شد. طبقه سرمایه دار و جمهوری اسلامی بسیار مصمم تر، متحدتر، یکپارچه تر و مطلق‌العنان تر از سابق به کارکردهای تاکنونی خود ادامه خواهد داد. کارکردی که سمت و سوی آن تشدید طغیان آمیز روز به روز فشار استثمار طبقه ما و سرکوب یکه تاز، سیستماتیک و مستمرا در حال افزایش اعتراضات ما خواهد بود. در سوی دیگر جبهه ما قرار داریم. طبقه‌ای که میراث دار زنجیره طولیل شکست‌ها و ورشکستگی‌ها است. کل راهبرد، راهکارها، اشکال مبارزه و شیوه پیشبرد اعتراضات ما شکست خورده و برای همیشه سترون گردیده است. دیگر مبارزه برای افزایش دستمزد و قفل زدن این افزایش به نرخ تورم هیچ لقمه نانی بر سر سفره هیچ کارگری نمی‌آورد. اعتصابات چند نفری و چند هزارنفری محصور در چهاردیواری مراکز کار، هیچ سرمایه داری را حتی حاضر به گفتگو بر سر هیچ مطالبه و انتظاری نمی‌کند. سرنگونی طلبی‌های توخالی فراطبقاتی قرن بیستمی فقط فاشیسم زاده اند و دوره‌های رعب‌انگیزتر را جایگزین وضع رعب‌آور سابق نموده‌اند. سندیکاسازی و اتحادیه پردازی سقوط کامل ما از هر نوع میداننداری و ابراز وجود رادیکال طبقاتی را به دنبال آورده و کل قدرت مبارزه طبقاتی ما را خاکسپاری کرده است. حزب‌سازی و آویختن به احزاب بالای سر بنیاد اعتماد ما به هستی اجتماعی و طبقاتی خود را بمباران کرده و از هر نوع تلاش مبرم حیاتی و گریزناپذیر سرخورده و مأیوس ساخته است. همه اینها شکست خورده و یکایکشان نیازمند جایگزین‌سازی رادیکال طبقاتی و تاریخی هستند. باید سپهر سیاه گذشته قرن بیستمی را سقف شکافت، از شالوده متلاشی کرد و راه درست مبارزه طبقاتی ضد بردگی مزدی را پیش گرفت. برای این کار بیش از یک قرن دیر شده است. راه افتیم و مافات را جبران کنیم. یک قدرت سازمان یافته شورائی و ضد سرمایه داری شویم. مبارزه روز را سرمایه ستیز کنیم. در جدال برای مزد بیشتر و معیشت بهتر، علیه تبعیضات جنایتکارانه جنسیتی و آلودگیهای زیست محیطی، برای حصول آزادی‌های سیاسی و حقوق اولیه اجتماعی، در کارزار برای بهداشت، دارو، درمان، آموزش، شالوده کار را بر ریل تعرض به موجودیت سرمایه داری استوار کنیم. دورنمای پیکار را تسلط کامل شورائی بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود سازیم.

جنبش کارگری ایران در دوماه اول ۱۴۰۰



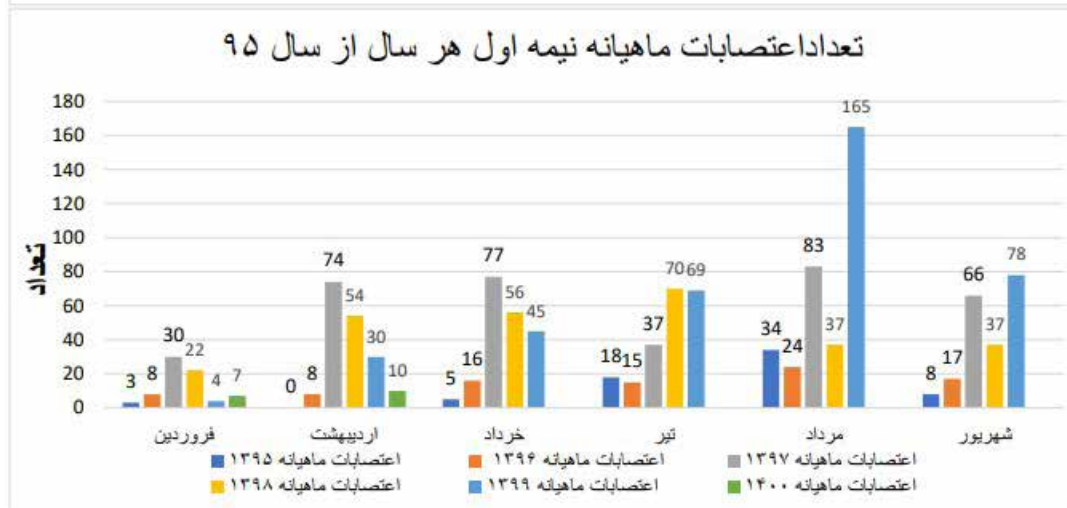
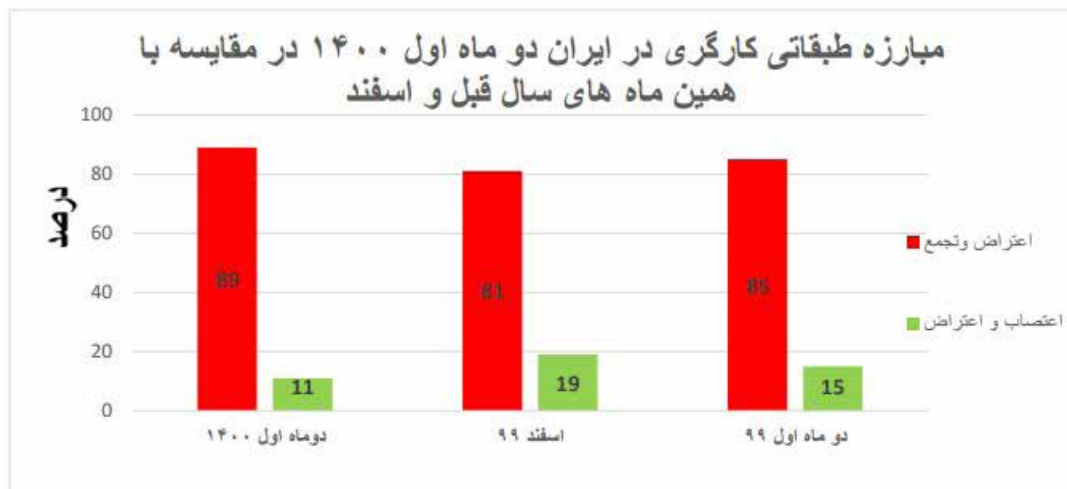
ابراهیم پاینده / خرداد ۱۴۰۰

در حالی است که سرمایه داران و دولت آن‌ها در منتهای استیصال، در هم ریختگی و تلاشی می‌باشد. این وضع کلیت سرمایه داری جهانی از مدت‌ها پیش به این طرف است. در این اوضاع یک جنبش سرمایه ستیز، مصمم، دارای سازماندهی حداقل شورایی کارگری می‌تواند سرنوشت کل طبقه سرمایه دار حداقل در ایران را در جنبشی ممتد و پیگیر، رقم بزند. همین طبقه حاکم با همه زبونی در حل مشکلات اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود و همه پوسیدگی و انحطاطش نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان درمانده و عاجز از حل معضلات خود آفرین و چالش‌های خود و هر دولت سرمایه‌ای به فکر چاره‌اندیشی در چار دیواری خود است. گیج و مبهوت به دور خود می‌پیچد اما در مقابل طبقه کارگر یکپارچه و متحد عمل می‌کند و حاضر به دادن هیچ امتیازی که هیچ، حاضر به تقبل دستمزد روزانه، بیمه اجتماعی، تامین حداقل درمان، کوچکترین تلاش برای مقابله با بلای خود ساخته پاندمی کرونا و غیره و غیره، نیست که نیست. نتیجه این که مبارزه با هدف پس راندن این هیولای ضد بشری کاری است که فقط از عهده یک جنبش سرمایه ستیز مصمم بر می‌آید. ما هم اکنون با همه وجود خود و علیرغم همه ضعف‌ها علیه این نظام ضد انسانی مبارزه، اعتراض و اعتصاب می‌کنیم. روزی نیست تجمعی و اعتراضی علیه اجحافات و تعرضات این نظام به حداقل‌های معیشتی، اجتماعی، سیاسی و مدنی زندگی ما در گوشه و کنار این جهنم سرمایه داری انجام ندهیم. چالش این مبارزه در پراکندگی، فاقد حداقل تدارک لازم جهت میداناری و صف‌آرایی مستقل ضد سرمایه داری است. به این پراکندگی با ایجاد شوراهای ضد سرمایه داری پایان دهیم، به قدرت عمل مشترک و طبقاتی خود آگاه شویم و آن را علیه سرمایه داران و دولت آن‌ها بکار گیریم. هنگامی که توده معترضی که در همسایگی ما در پیچ و تاب

با وجودی که از تعداد اعتراضات کارگری علیه سرمایه داران و دولت آن‌ها نسبت به همین ماه سال پیش کاسته نشده و کارگران همچنان دست به تجمعات اعتراضی می‌زنند (۸۰ اعتراض و اعتصاب هر ماه) اما چنان که در جمع بست جنبش کارگری سال پیش گفتیم در هیچ یک از این اعتراضات هیچ کارگری و توده کارگر هیچ مجموعه به سراغ دیگر کارگران نرفتند، یکدیگر را جستجو نکردند تا در مقابل سرمایه داران و دولت آن‌ها نیرویی طبقاتی، مشترک و سازمان یافته ضد سرمایه داری تشکیل دهند. این روندی است که از مدتی پیش آغاز شده و تا هنگامی که سایه‌ی سنگین عدم اتکاء به نیروی طبقاتی خود جوش کارگری بر حرکات مسلط است وضع به همین منوال خواهد بود. فاجعه در این است که آثار مخرب پراکندگی کارگران و عدم رجوع به نیروی ضد سرمایه داری یکدیگر، نبود هیچ انسجام و وحدت ضد کارمزدی بین کارگران حوزه‌های مختلف سرمایه نه فقط در یک شهر و استان بلکه نبود هیچگونه تماس جنبشی ضد سرمایه داری بین کارگرانی که در همسایگی یکدیگر بوسیله سرمایه داران مختلف استثمار می‌شوند و از این اسفناکتر کارگران یک کارخانه و واحد کار با قرار دادهای کاری مختلف آن چنان بر روحیه خود کارگران تاثیر منفی گذاشته که تعداد شرکت کنندگان در اعتراضات و اعتصابات دائماً در حال کاهش است. تاثیر منفی این روند بر جنبش کارگری ایران تا بدانجا پیش رفته که در نبود و کمبود انبوه کارگران فعال در صحنه مبارزه روزمره، برخی کارگران و حتی برخی سندیکا سازان میدان جولان فردی را غنیمت شمرده و وانمود می‌کنند که سلسله جنبان و عاملان جنبش کارگری آن‌ها هستند. این آخری برای جنبش کارگری که با شرکت فعال و حضور آحاد کارگران در صحنه نبرد طبقاتی علیه سرمایه مشهور شده بود بسیار خطرناک و ماجراجویانه است. این وضع جنبش کارگری ایران

ارگان سرمایه، بدون عجز و لابه به ارکان قدرت سرمایه و با تکیه بر قدرت خود به تعطیل چرخه تولید سود و سرمایه و برای اختلال، اضمحلال و در هم کوبیدن شیرازه نظم و قدرت سرمایه وارد میدان می شویم.

مبارزه با صاحب سرمایه ی خود است از تنهایی به در آید و هم‌رمز طبقاتی خود را در وجود و مبارزه ما بیاید. آنوقت است که ما اعتماد به نفس خود را می یابیم، توده های وسیعتری از کارگران به نبرد طبقاتی، اعتراضات و اعتصاب باز می گردند و از این جاست که ما بدون آویختن به هیچ



سایر کارگران کمک نخواستند و به مبارزات سایرین نیز کمکی نکرده‌اند. راننده، معلم، کارگر صنعتی، کارمند، بیکار، بازنشسته، معدنکار، پرستار، کارگران ساختمانی، دستفروش، خانه‌دار، همه اعضای یک طبقه، همگی کارگریم. ما دست در دست هم نگذاشته و به شقه شقه بودن خود تمکین کرده‌ایم. سرمایه‌داران، قدرت اقتصادی دارند، دولت، مجلس، قوه قضائیه، حوزه علمیه و نیروهای سرکوبگر دارند و در مقابل این قدرت عظیم، ما نه با تمام قدرت طبقه خود که پراکنده و جدا جدا جنگیده‌ایم و ناگزیر موفقیت چندانی نداشته‌ایم.

اما هر دور هم جمع شدنی شورا نیست، به این نمونه‌ها توجه کنیم: ۱- بسیاری از دور هم بودنها و کانالهای فضای مجازی، اولاً نه سنگر مبارزه که محافل تمسخر و دشنام‌گوئی هستند، ثانیاً افشاگری‌هایشان فقط علیه حکومت است و در آنها هیچ اثری از ضدیت با سرمایه‌داری دیده نمی‌شود. بخشی از این معترضان، اعضای طبقه سرمایه‌دارند و در تحمیل دستمزدهای بسیار نازل، فشار کار طاقت‌فرسا و محیط کار فاقد ایمنی و بهداشت، گرانی، بیکاری و اخراج، در سرکوب آزادی بیان و تشکل دست کمی از حکومت ندارند. اینها حکومت را علت همه فجایع اعلام می‌کنند تا نقش ضد بشری سرمایه‌داری را استتار کنند. ۲- احزاب و دار و دسته‌های اپوزیسیون، از کارگران می‌خواهند تا آنها را بعنوان رهبران حال و آینده خود برگزینند و حکومت دینی را سرنگون کنند. این اپوزیسیونها، ایدئولوژی حکومت را عامل بدبختی کارگران اعلام می‌کنند و مبارزه با سرمایه را از تیررس کارگران دور می‌سازند. حکومتها با نشخوار حرف و سخن و نظریه و مکتب سرپا نیستند، هر رنگ و لعابی که داشته باشند با استثمار کارگران، با کار پرداخت نشده طبقه کارگر به موجودیت ضد بشری خود ادامه می‌دهند. ۳- انجمن، کانون، کمیته و سندیکاها هم معضلات موجود را نتیجه کم‌توجهی حکومتگران به اجرای قوانین می‌دانند. اهل صنف‌گرایی، مماشات با سرمایه‌داری، دخیل بستن به قوانین، وزارت کار، مجلس و پناه بردن به نهادهای سرمایه جهانی هستند.

جنبش شورائی کارگران، برخاسته از هستی طبقاتی و اساساً ضد استثمار سرمایه‌داری است، بحث این است که همین جنبش خودپوی اولیه شورائی می‌تواند و از این ظرفیت برخوردار است که جنبشی علیه اساس تسلط سرمایه بر سرنوشت کار، تولید و زندگی ما گردد. برای این کار باید رشد نماید، آگاه شود و بالغ گردد. فعالیت در جنبش شوراسازی را وظیفه طبقاتی و مبارزاتی خود بدانیم. شوراسازی پادزهر منجی‌طلبی است. شوراها به کارگرانی که در گرداب ناسیونالیسم، ایدئولوژیها و قوم‌گرایی جرخ می‌خورند راه نجات واقعی را نشان می‌دهد. اگر جنبش شورائی ضد سرمایه‌داری ما دائمی و سراسری شود سرکوب آن برای سرمایه‌داران و حکومتشان سخت و دشوار و عقب‌نشینی آنها بیشتر خواهد بود. اینکه در هر زمینه‌ای تا چه میزان پیش می‌رویم پرسشی است که پاسخ آن صرفاً در توان پیکار و درجه سازمان‌یافتگی شورایی ما قرار دارد.

سالهاست در گرداب دستمزدهای ناچیز، حقوقهای معوقه، بیکاری و اخراج، هزینه‌های دارو و درمان، خوراک و مسکن، آلودگی محیط زیست، تبعیضات جنسی و عقیدتی، سرکوب و خفقان، دست و پا می‌زنیم. بسیاری از ما تا به حال چشم انتظار کارفرماها، حکومت و جناح-هایش بوده‌ایم، در انتخابات رئیس‌جمهورها شرکت کرده‌ایم، مقابل وزارت کار و مجلس جمع شده‌ایم، به قوانین موجود دخیل بسته‌ایم، حتی به نهادها و دولتهای سرمایه‌داری خارجی پناه برده‌ایم. حاصل اینها هیچ بوده است و هم اکنون در بن‌بست و فروماندگی اسیریم. اما در طول این سالها درصد کمی از ما به نیروی خود متوسل شده‌اند، راهکار اعتراض و اعتصاب علیه سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری را پیش گرفته‌اند. رانندگان، پرستاران، هفت‌تپه، آذراب و هپکو دور هم جمع شده‌اند، شورا برپا کرده‌اند و کار و تولید را متوقف ساخته‌اند. دستاورد مبارزات آنها در قیاس با سایرین رضایت‌بخش‌تر بوده است.

به زندگی خود نگاه کنیم. کارگر، ماشین تولید سود است و همچون ابزار کار از تصمیم‌گیری در مورد کار و محصول کار و سرنوشت خود محروم است. داشتن و نداشتن کار، اخراج و بیکارسازی، افزودن بر ساعات و شدت کار، اضافه‌کاری اجباری، افزایش سن بازنشستگی، گرانی بهای مسکن، خوراک، پوشاک و درمان، کار کودکان، تخریب محیط زیست، تبعیضات جنسی، قومی و عقیدتی، سرکوب فکری و تعیین نوع مجاز اندیشیدن، زندان و شکنجه، همگی به امر و اراده سرمایه‌داران برنامه‌ریزی و تحمیل می‌شود. دیکتاتوری سرمایه بر همه وجوه زندگی ما حاکم است.

در مقابله با این شرایط غیر انسانی، اعتراض و مبارزه کارگران شعله می‌کشد، فوران می‌کند و به میدان می‌آید. این اعتراضات استخوانبندی شورائی دارد. شورا برای هر کسی که علیه سرمایه جنگیده است پدیده‌ای آشناست. همه با هم کار می‌کنیم، استثمار می‌شویم، به هنگام مبارزه هم همگی فارغ از نژاد، عقیده، جنسیت، قوم و ملیت، بی‌نیاز از مرامنامه، بدون فرمانده و رهبر، نظر می‌دهند، تصمیم‌گیری می‌کنند و وظایفی را بر عهده می‌گیرند. شورا معطل مجوز و «آزادی بیان و تشکل» نمی‌ماند، قدرت خود را بر دیکتاتوری سرمایه دیکته می‌کند.

اما چرا اعتراضات شورائی ما هنوز نتیجه دلخواه به بار نیاورده است؟ جواب ساده است. اولاً، حضور شوراها مداوم و مستمر نبوده و از این اعتراض تا اعتراض بعدی عملاً تعطیل بوده‌اند. ثانیاً، کارگران معترض از

طبقه کارگر و سناریوی انتخابات



کارگران ضد سرمایه داری / خرداد ۱۴۰۰

را به تمام و کمال از دست می‌دهند. کل این حقوق را تسلیم دستگاه‌های قدرت سرمایه می‌کنند. فردای روز انتخابات همان نمایندگان منتخب سناریوی انتخابات آزاد در پاسخ به نیازها و شروط ارزش افزایی سرمایه، فرمان صادر می‌کنند. نقش آنها نه نمایندگی رأی دهندگان که برنامه‌ریزی نظم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی سرمایه و تحمیل این نظم ضد انسانی بر توده‌های کارگر است. سرمایه‌داری اسکاندیناوی، اروپای غربی و امریکای شمالی با فریبکاری سعی می‌کند زندگی مناسب‌تر کارگران را به "انتخابات آزاد و جامعه گردانی توسط نمایندگان واقعی مردم" مرتبط کند. انتخابات بدون نظارت استصوابی و حتی شاید بدون تقلب بر بنیان نظمی که کارگران را از تمامی حقوق و هستی خود جدا می‌کند، خدشه‌ای وارد نمی‌کند. رسالت انتخابات تنها دور کردن کارگران از مبارزه رادیکال و بنیانی علیه این نظام است. وضعیت موجود توده میلیونی فروشندگان نیروی کار در این جوامع نتیجه جنبش ضد سرمایه‌داری کارگران در طول ادوار گذشته است. چیزی که کارگران آسیایی و آفریقایی فاقد آن بوده‌اند.

جماعت اپوزیسیون چپ نیز به اصل انتخابات در جامعه موجود سرمایه‌داری هیچ انتقادی ندارند. تک تک احزاب و محافل طیف چپ، درون سازمانهای خود، انتخاباتی از همین قماش و با همین ماهیت را برگزار می‌کنند تا قدرت توده تشکیلات را به نخبگان عالی‌مقام بسپارند. جنگ و دعوای چپ صرفاً علیه انتخاباتی است که در آن حزب و دفتر و دستک‌شان جایی به دست نمی‌آورد. در همه تریبون‌ها جار می‌زنند که دولت راه شرکت در یک انتخابات واقعی و آزاد را بسته است، یعنی این که حق فعالیت سیاسی از جمله کارزار انتخاباتی حزب و گروه‌شان را به رسمیت نمی‌شناسد و راه رسیدن به کرسی قدرت را می‌بندد.

با توجه به این حقایق، چرا کارگران باید به این هیاهوها گوش دهند و برای خویش تعیین تکلیف بنمایند؟! پدیده انتخابات چه ربطی به طبقه کارگر دارد؟ حقیقت این است که انتخابات در هیچ شکلش، آزاد و غیرآزاد، امر کارگران و مسأله جنبش کارگری نیست. توده

این روزها بازهم دولت اسلامی سرمایه، اپوزیسیونهای راست و چپ، در داخل و خارج، از سناریوی انتخابات رئیس جمهوری می‌گویند. ابتدا ببینیم که در نظام سرمایه‌داری اساساً انتخابات چیست؟

حرف طبقه سرمایه‌دار درباره انتخابات این است: «همه انسانها دارای منافع یگانه، میهن واحد و سرنوشت مشترکی هستیم. با برگزاری انتخابات همه در تعیین سرنوشت خود دخیل می‌گردند. نمایندگان دلخواه خود را انتخاب می‌کنند، امور جامعه را برنامه‌ریزی و رتق و فتق می‌کنند.»

طبقه سرمایه‌دار وجود طبقات را انکار می‌کند، سرمایه‌دار و کارگر را انسانهای برابر با منافع واحد می‌خواند و بر دنیای عظیم نابرابریهای آنان پرده می‌اندازد، استثمار جنایتکارانه طبقه کارگر را تکذیب می‌نماید، جدایی و محروم بودن کارگر از کار و محصول کار و سرنوشت خویش را پنهان می‌سازد. در همین راستا از پدیده‌های گمراه‌کننده‌ای مانند «میهن»، «ملت»، «توسعه ملی»، «سرنوشت مشترک ملی» سخن می‌راند تا از طریق این ترفندها بر روی ضرورت مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر علیه اساس سرمایه‌داری پرده اندازد. انتخابات، مسخ شعور کارگران و به تعطیل کشاندن جنبش ضد سرمایه‌داری آنان است.

اپوزیسیون راست، مافیای سلطنت‌طلبان، جمهوری خواهان و مجاهد، به سیاق سالهای قبل بر طبل تحریم انتخابات می‌کوبد. اینها اعلام می‌دارند که: «انتخابات آزاد نیست، با نظارت استصوابی شورای نگهبان، انتخابات معنی ندارد، رفتن پای صندوق رأی، تحکیم پایه‌های قدرت رژیم است. تحریم بهترین راه است.» اما انتخابات حتی نوع شفاف، دموکراتیک و فراگیرش، فقط فریب توده‌های کارگر است. در جوامع دارای دموکراسی و انتخابات آزاد، کارگران با رأی خود، فقط حق رأی واقعی انسانی، حق دخالتگری آزاد در تعیین سرنوشت کار و تولید اجتماعی خود، حق دخالت در مورد اینکه چه تولید شود، چه تولید نشود و محصول کار و تولید آنها چه فرجامی یابد، حق تمامی اینها

کارگر آگاه نه فقط بعد از برچیدن سرمایه‌داری، که همین حالا، اصل قیومت انسانها توسط نخبگان و بالانشینان را مطرود می‌داند. به شوراها و به دخالتگری خلاق، آزاد، نافذ و آگاه آحاد کارگران در همه موارد تصمیم‌گیری‌ها باور دارد. در شوراها کارگری هیچ نهاد بالایی سر افراد موجود نیست. هیچ کس و هیچ نهادی را انتخاب نمی‌کند تا برای او تصمیم بگیرد، تا برایش تعیین سرنوشت کند. از این منظر، انتخابات امری بی‌ربط به طبقه کارگر است.

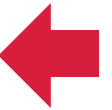
به شرایط روز ایران نظر کنیم. این انتخابات در مقایسه با دوره‌های قبل دچار تغییراتی شده است. از شروع دهه ۸۰ خورشیدی به این طرف، موضوعیت جناح بندی‌های سیاسی و تقسیم قدرت دولتی میان باندهای مختلف بورژوازی عملا از بین رفته است. اجرای الگوی ویژه برنامه-ریزی اقتصادی، ارتباطات بین‌المللی، سیاست خارجی و سرکوب جنبش کارگری نیازمند تصفیه ساختار حاکمیت سرمایه و یکدستی و انسجام کامل است. پرونده نقش‌بازی اصلاح‌طلبان باید بسته شود. این اتفاق بخصوص در دو سال اخیر نمایان‌تر شده است. این شرایط باعث گردیده نا‌اپوزیسیون سرنگونی طلب، حکومت را متزلزل‌تر و خود را به کسب قدرت نزدیک‌تر بدانند. آنان با کمپین "نه به جمهوری اسلامی" کارگران را در معرض هجوم شستشوی مغزی قرار داده که گویا با تحریم انتخابات و با مشاهده تعداد کم

رأی دهندگان و بی‌اعتباری حکومت در پیشگاه دولتها و جامعه جهانی، خود را در یک قدمی خلاصی از دست جمهوری اسلامی ببینند!

در مقابل این فریبکاری بزرگ بر پیگیری همه مطالبات بر هم انباشته و تحقق نیافته سالیان دراز خود با راهکارهای خاص ضد کارمزدی فریاد زنیم. پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزدها، لغو کار کودک، بهداشت و درمان و رایگان، نگهداری از سالمندان و پیران بدون هیچ هزینه، محو آلودگیهای زیست محیطی، ممنوعیت هر نوع دخالت دولت در زندگی خصوصی شهروندان، محو تبعیضات جنسی، قومی و عقیدتی و سایر مصالبات دیگر را در دستور کار خود قرار دهیم. دست به کار پیکار برای تحمیل آنها بر طبقه سرمایه‌دار -گردیم و راه حصول این مطالبات را در سازمان‌یابی شورائی سراسری خویش جوئیم. راهبرد ما در قبال سناریوی انتخابات طبقه سرمایه‌دار انجام این کارها است. سرنوشت ما از کانال مبارزه مستقیم و رو در رو با سرمایه رقم می‌خورد. کارگری که به مبارزه با سرمایه نپردازد و افق زندگی خود را به مبارزه بر ضد سرمایه‌داری گره نزند چاره‌ای ندارد تا در دو راهه شرکت یا تحریم انتخابات دست و پا زند.



هفت تپه، پیروزی!! یا فاجعه فریبکاری و خودفریبی؟



کارگران ضد سرمایه داری /



چه شکرهاست در این شهر که قانع شده اند شاهبازان طریقت به شکار مگسی؟؟

همه روزنامه های رسمی رژیم اسلامی، کل رسانه های فارسی زبان خارج کشور، برخی از عظیم ترین تریبونهای تبلیغاتی سرمایه بین المللی، یکایک سایت های اینترنتی احزاب، گروهها، اتحادها و محافل موسوم به «چپ»، تمامی جراید منسوب به تشکلهای دارای پسوند «کارگری»، سندیکاها، اتحادیه ها، کانونها و درناکتر از همه کل اطلاعیه ها، مصاحبه ها، بیانیه ها و سخنرانیهای فعالان کارگری در مناطق مختلف ایران و بیشتر از همه خوزستان و مجتمع صنعتی «هفت تپه» آکنده از غریبو، پیروزی، پیروزی و باز هم پیروزی است!! که چه شده است!!؟ کدام رخداد عظیم تاریخی به وقوع پیوسته است!!؟ محتوای اجتماعی، انسانی، تاریخی این رخداد عظیم چیست!!؟ این چه «فتح الفتوح» پراعجاز و بهت انگیزی است که هم درنده ترین دولت‌های سرمایه داری جهان از توصیف کراماتش عاجز مانده است و هم «رهبان کبیر جنیش کارگری» قادر به تصور حصول آن در مخیله خویش نبوده اند!!؟

پاسخ همه گزارشگران پرغرور پیروزی ها و جواب های یکایک فاتحان پرآوازه، یک جمله است. «مالک خصوصی سرمایه در هفت تپه جای خود را به دولت سرمایه داری اسلامی داده است!!» کدام کارگر دارای حداقل فکر و اعتبار انسانی و کارگری است که از شنیدن این پاسخ، عرق سرد مرگ بر جبین سنگین نبیند!!؟ مگر هفت تپه تا همین شش سال پیش در مالکیت دولت سرمایه داری قرار نداشت؟ مگر دولتی بودن مالکیت این مجتمع کدامین شط خروشان معاش، رفاه، بهداشت، دارو، درمان، کدام حداقل معیشت متعارف انسانی، کدام نان بخور و نمیر را برای هزاران کارگر این مجتمع به همراه داشت!!؟ مگر نه این است که در همان زمان نیز مزدها بغایت نازل، موج بیکارسازی ها کوبنده و پرداخت مزدها به تعویق های طولانی قفل بود. اگر این گونه است پس این همه فتح، فتح و لهله پرشور پیروزی از کجا نشأت می گیرد!!؟ فاتحان اما پاسخ ها دارند!!.

سندیکالیست های فرصت طلب و فریبکار می گویند: «چنین پیروزی بعد از چندین سال مشقت و رنج و اخراج کارگران و

پرونده سازی ها، حالا به کام کارگران نیشکر هفت تپه باید شیرین باشد و هست. قابل توجه و تذکر است که کارفرما می آیند و می روند و هفت تپه و کارگر هفت تپه همچنان باقی و ریشه نیشکر باید مستدام باشد. لذا بیان حاضر یک تلنگر و بیدار باشی است برای همکاران عزیز هفت تپه و آماده باشی مستحکم برای زنده نگاه داشتن هفت تپه. هفت تپه تنها زمانی آینده دارد که کشت جدید هر ساله نیشکر با اطمینان خاطر پیش رود، به همین جهت توجه تمامی کارگران حالا باید به این سمت منعطف گردد!!» (سندیکای هفت تپه)

سندیکالیست‌ها با وقاحت می کوشند تا ذهن توده کارگر را از آنچه سرمایه بر سرشان آورده است، از جستجوی ریشه واقعی گرسنگی ها، فلاکت ها، بی داروئی ها و بی خانمانی ها، در سرمایه، در شیوه تولید سرمایه داری و نه در خصوصی و دولتی بودن مالکیت سرمایه ها منصرف سازند. حافظه تاریخی کارگران را بمباران می نمایند تا به یاد نیارند که در زمان دولتی بودن مجتمع نیشکر هم همین بلیه ها و بدبختی های دوره خصوصی بودن را تحمل می نموده اند. آنها همصدا با دولت سرمایه و هم نقش مزدوران نظام بشرستیز بردگی مزدی به توده کارگر هشدار می دهند که پیروزی حاصل گردیده است. باید راه افتاد، هر چه بیشتر تولید کرد. شط سودها را پرخروش تر نمود، دلسوزتر از سرمایه داران در تدارک رفع مشکلات پویه انباشت و ارزش افزائی سرمایه بود. مشکلات آب مزارع را از سر راه برداشت، باید فرسود، تباه شد، از هستی ساقط شد و در عوض بر سود سرمایه و اقلام کهکشانی سود دولت سرمایه داران افزود!! به این نیز اکتفا نمی کنند، وقیحانه در گوش کارگران می خوانند که به استثمار شونده بودن خود، برده مزدی بودن و ماندگاری کارگر و برده مزدی بودن خویش مباحثات نمایند!! سندیکالیست ها در عوامفریبی سنگ تمام می گذارند. تلاش می نمایند که توهم کارگران را از دست ندهند. به همین خاطر در اطلاعیه های دیگر القاء می کنند که گویا مجرد دولتی شدن را کافی نمی بینند و آماده تداوم مبارزه هستند!! آنها خوب می دانند که دولتی شدن مالکیت سرمایه قرار نیست هیچ گرهی از دنیای گرسنگی ها، فلاکت ها و سیه روزی های کارگران باز کند. اطمینان دارند که توده کارگر

برای هر ریال مزد بیشتر در میدان کارزار می ماند و مجبور است برای حصول دستمزدهای معوقه بجنگد، همه اینها را می دانند و لاجرم برای حفظ موقعیت فریبکارانه خود به تناقض بافی می افتند. از یکسو عربده فتح سر می دهند و به کارگران می گویند که پیروز شده ایم، باید آماده فداکاری در رکاب سرمایه داران دولتی و دولت سرمایه شویم. تولید را نبوه تر و سودها را کهکشانی تر کنیم و از سوی دیگر اینکه قرار نیست وضع ما بهتر گردد، باز هم مشکلات باقی خواهد بود، اعتراض خواهیم کرد و ما رفرمیستهای سندیکالیست را هم قبول داشته باشید، ما را طرد نکنید تا قادر به فریب بیشتر شما به نفع سرمایه داران گردیم.

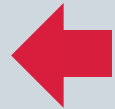
نوع این پاسخها اما فقط خاص کاسبکاران صاحب سندیکا نیست. بدبختانه دیگران نیز حرف های بهتری ندارند. به گفتگوی دو نفر از کارگران با رادیوی زمانه گوش دهیم. مصاحبه، مالمال از توهم و توهم فروشی، خودفریبی و کارگرفریبی است. «خلع ید آغاز پیروزی های بعدی برای احقاق حق کارگران و مردم هفت تپه است. در شوش کارگران هفت تپه نتیجه مقاومت چند ساله را گرفتند. به آنها گفته شد از امید اسدبیگی و مهرداد رستمی که شش سال قبل در یک معامله غیرشفاف بزرگترین مجتمع کشت و نیشکر خاورمیانه را ارزان تر از قیمت واقعی آن صاحب شدند، خلع ید شده است»!!

این فعالین هیچ کلامی بر زبان نمی آرند که چرا مجرد انتقال مجتمع نیشکر به دولت یک پیروزی است!!! آیا فقط به این دلیل که دولتی شدن خواست کارگران بوده است!! این شیادانه ترین استدلال است. واقعیت این است که خواست تغییر شکل مالکیت سرمایه اساسا یک خواست ارتجاعی، ضد کارگری، آکنده از توهم و جهل است. خواستی که رفرمیسم راست سندیکالیستی بر کارگران تحمیل نموده و به شعور آنها تزریق کرده است. گرسنگی، فقر، بی داروئی و کل مصائب زندگی کارگران هیچ ربطی به خصوصی و دولتی بودن مالکیت سرمایه ندارد، ریشه کل اینها در وجود سرمایه است. هم برای محو، هم برای هر میزان

تقلیل این مصیبت ها باید علیه اساس موجودیت سرمایه جنگید، برای جنگ با سرمایه باید به یک قدرت متحد سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری تبدیل شد، باید آماده تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی شد. باید همین مبارزات جاری روز را بستر مساعد و ریل فعال استخوان بندی این قدرت و اعمال خواست ها کرد. تنها هر گام پیش تاختن در این پیکار و هر میزان پیروزی در این کارزار است که می تواند بهبود معاش و رفاه و آموزش و درمان و محیط زندگی بهتر یا کاهش تبعیضات جنایتکارانه جنسیتی و... را به دنبال آرد. با تغییر شکل مالکیت سرمایه هیچ دردی از هیچ کارگری درمان نمی گردد، تنها چیزی که اتفاق می افتد خارج شدن طبقه کارگر از جبهه واقعی جنگ طبقاتی ضد سرمایه داری، فرسوده شدن و تباہ گردیدن جنبش کارگری، تحمل شکست بعد از شکست است. اینها توضیح واضحات است و سؤال این است که چرا باید دولتی شدن مالکیت هفت تپه را پیروزی دید!! و در ذهن کارگران پیروزی القاء کرد. این کار، فریب آشکار توده کارگر است. شما سالیان دراز به کارگران دروغ گفته اید. یک خواست رفرمیستی منحن و نسخه پیچی بورژوازی را به عنوان نوشداروی دردها در مغزشان تزریق کرده اید، آنان را شستشوی مغزی داده اید و حال اعلام همین تغییر شکل مالکیت سرمایه را پیروزی آنها قلمداد می کنید. ماحصل سخن ما به همه همزنجیران کارگر در سراسر ایران، به طور خاص هفت تپه این است که فریب نخورید. آنچه زیر نام پیروزی به شما القاء می شود صرفا یک سناریوی فریب برای خارج سازی شما از ریل واقعی کارزار طبقاتی است. باید علیه سرمایه و نه شکل مالکیت آن جنگید، باید یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری شد، باید این قدرت را در همه عرصه های کارزار علیه سرمایه اعمال کرد. باید برای تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی جنگید. بیائید دست در دست هم در این راه گام برداریم.



شعر "ما را به خاطر می آوری؟"



این نوشته شعر گونه همراه با تصاویری تکان دهنده با نام " حالا ما را به خاطر می آوری " از غزه در اینترنت و در ایمیل ها سیر می کند. نمی دانم چه کسی آن را نوشته است اما در اعماق احساس انسان نفوذ می کند. سال ۲۰۱۱ بود که این متن را ترجمه کردم اما گویی مساله را پایانی نیست و توده های فلسطینی زیر فشار چکمه ی نیروهای ارتجاعی اسرائیل و فلسطین روی خوش زندگی را تجربه نخواهند کرد.

فریده ثابتی

ما اکنون در محاصره	****
تاریکی ... و گرسنگی ... ایم	دارو مثل الماس کمیاب است
حالا ما را به خاطر می آوری؟	و کودکان ما روزانه
****	در بسترهایشان می میرند
برای بدست آوردن آب	بدلیل کمبود دارو
برای پر کردن بطری ای یا سبویی از آب	و بچه های دیگر فقط اشک می ریزند
مسافتی طولانی می پیمودیم	آیا حالا تو ...
حالا ما را به خاطر می آوری؟	****
****	در بیمارستان ها
ما هنوز کمبود غذا	در مدارس
هنوز ترس گشنگی روزانه داریم	تفاوتی نبود بین یک نوجوان
زمانی که انتخاب دیگری نداریم	مسن یا یک بچه ... یک حیوان
زمانی که شرایط غیرقابل تحمل می شود	همه با مرگ مواجه بودند
سعی می کنیم به قاچاق آن	حالا ما را به خاطر می آوری؟
از راه تونل ...	****
حالا ما را به خاطر می آوری؟	در کشتار غزه

ریا کاری است!!! استانداردهای دوگانه
کمک مداوم است
ساخت ... نیروهای واقعی ... از شیطان!!
حالا ما را به خاطر می آوری؟

در این زمان ... بعضی ما را نظاره می کردند
از دور
بعضی می رقصیدند در ساحل
بعضی چیزی نمی گفتند
در باره ی کشتار
و شکنجه
حالا ما را به خاطر می آوری؟

بسیاری مراقبت می کردند از ما
بسیاری کاری می کردند در ناامیدی
بعضی ها خوشحال بودند و لذت می بردند
شرم!!
بسیاری جرات نکردند
دیگرانی گفتند واقعا مراقبیم
اما اکنون
می شنویم از آن ها خیلی خیلی خیلی بندرت
آیا مطمئنی که
حالا ما را به خاطر می آوری؟

اکنون ما چیزی نداریم ...
اما درد ... بیماری
و غم روزانه
آیا واقعا
حالا ما را به خاطر می آوری؟

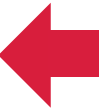
مرگ همه جا می در حال فروریختن بود
مثل بارش باران

در بیمارستان ها
در مدارس
تفاوتی نبود بین یک نوجوان
مسن یا یک بچه ... یک حیوان
همه با مرگ مواجه بودند
جایی وجود نداشت
برای مخفی شدن
حالا ما را به خاطر می آوری؟

یک نسل کشی بود
یک پیام بود
قتل عام بود
جنایتی بزرگ بود
عملی ظالمانه
عملی هیولایی
شیوه های کار یک ترسو
سکوت یک دوست

این چهره حقیقت کثیف سیاست است
واقعی است غیر قابل درک
شرمی است مداوم
خیانت بود

چیزهایی قابل باورند
اما این
امری باور نکردنی است



نیروی کار جایش را پر خواهند کرد. آنچه دیروز در «آزادراه تهران - شمال» رخ داده است نیز دقیقا بارقه کارکرد همین منطق جنایتکارانه بشرستیز سرمایه و طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری اسلامی ایران است. سرمایه دار مقاطعه کار احداث آزاد راه با فراغ بال، آسایش خیال، خیره به سودهای طلائی و سرمایه های کهکشانی، مطمئن از حمایت بی دریغ و جامع الاطراف دولت سرمایه و قدرت قهر رژیم از کل سبعیت ها و جنایاتش، هیچ نیازی به هزینه هیچ ربالی برای جلوگیری از مخاطرات محیط کار یا مرگ کارگران احساس ننموده است. آنها را راهی قتلگاه کرده است. به زیر صخره های عظیم در حال ریزش کوه سوق داده است. کوه فرو ریخته و در دم ۶ کارگر را تسلیم مرگ کرده است. در این حادثه سیاه ۶ کارگر قربانی سودآوری هر چه انبوه تر سرمایه شدند و دهها کارگزراده راهی برهوت گرسنگی و فقر و بی خانمانی گردیدند.

و جب به وجب این جهنم کشتارگاه کارگران است. موقعیت ضعیف، فرسوده و زمینگیر جنبش کارگری ایران در حدی است که هیچ سرمایه داری خود را نیازمند هیچ وقعی به برخوردترین اعتصابات کارگران علیه سطح بغایت نازل بهای نیروی کار نمی بیند، فریاد گرسنگی و مرگ ناشی از گرسنگی توده های کارگر را موسیقی تفریح و شغف آور خود می پندارد، هیچ دلیلی برای پرداخت مزدهای سنار و سی شاهی توده کارگر، پس از ماهها تعویق نمی یابد و بالاخره تاریخا هیچ الزامی به اختصاص هیچ دیناری از کوه اضافه ارزش های خود به تأمین حداقل ایمنی شرایط کار کارگران و حفظ جان آنها احساس نکرده است. منطق فاش، عریان، برا و قاهر سرمایه داران و دولت سرمایه داری ایران در تمامی این حوزه ها این است که کارگر تا جان دارد باید اضافه ارزش آفریند و وقتی آخرین نفس او بند آمد صدها کارگر آماده فروش ارزان تر



سیل جنایت سرمایه ۶ کارگر را کشت، دهها

انسان را بیخانمان و بی نان کرد.

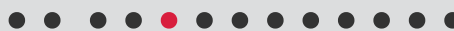
کارگران ضد سرمایه‌داری /

همان محیط کاری که در آن کهکشان سرمایه‌ها را تولید و تسلیم درندگان سرمایه دار می‌کنند. در این صد سال میلیون‌ها و شاید دهها میلیون کارگر آفریننده همین سرمایه‌ها صرفاً به خاطر مخوف بودن شرایط کار و فقدان ابتدائی‌ترین امکانات ایمنی جان خویش را از دست داده‌اند و بازماندگانشان طعمه طوفان گرسنگی شده‌اند. کشتگان کارگر برق کرمان نیز در عداد این دهها میلیون هستند. محسن توکلی، مصطفی ابراهیمی، علی رضا جعفری نژاد، مسلم دهقانی، محمد میرزاحسینی، علی توسلی حین کار، در مسیر انجام کار، در ساعات کار روزانه، به گاه تلاش برای ترمیم خرابی کابل‌های برق منطقه طعمه امواج مرگ‌زای سیل گردیده‌اند. سیل مرگ آفرینی که باید توسط سیل بند مهار می‌گردید، سدی که باید حتماً و به عنوان یک شرط حیاتی و حتمی حفظ جان انسان‌ها، توسط سرمایه‌داران و دولت آن‌ها ساخته می‌شد. وحوش سرمایه‌دار و دولت‌های درنده سرمایه‌ها از ایجاد سیل بند امتناع کرده‌اند، زیرا تحمل هزینه آن را مستلزم قبول کاهش چند شاهی و سنار از کوهساران سر به فلک کشیده سودها و سرمایه‌های خود دیده‌اند. این سرشت سرمایه‌هاست که چنین کند، قربانی نمودن میلیون، میلیون توده‌های کارگر در آستانه هر ریال ارزش اضافی افزون تر ذات پلید سرمایه‌هاست.

صد سال و چند دهه از شروع رشد، توسعه، استقرار و حاکمیت نظام بخرستیز سرمایه‌داری در ایران می‌گذرد. در طول این مدت نسل بعد از نسل طبقه کارگر، کار کرده، استثمار شده، کوه سرمایه‌ها و ثروت‌ها را آفریده و تسلیم گرازان سفاک سرمایه‌دار کرده‌است. همین الان حجم کل سرمایه‌های موجود در این جهنم مالمال از گند و خون و دهشت، از ۲۰ هزار تریلیون تومان (بیست سالانه این سرمایه‌ها از ۱۵ هزار تریلیون تومان) بالاتر است. فقط برای لحظه‌ای به این اندیشیم که سهم طبقه تولیدکننده و خالق کل این سرمایه‌ها و ثروت‌ها، هیچ، هیچ و باز هم هیچ است. حصه روزانه بخش وسیعی از آحاد توده‌های این طبقه از کل کار سالانه خود نیز نصف یک نان خالی، به طور نسبی در قبال گرو نهادن «کارت ملی» است. همین طبقه‌ای که فقط در یک سال، آن هم زیر فشار سرکش‌ترین تحریم‌های اقتصادی ۱۵ هزار تریلیون تومان اضافه ارزش تسلیم دژخیمان سرمایه‌دار دولتی، خصوصی، سپاهی، فقهاتی، روحانی، بسیجی، ارتشی، مجلسی یا هر دسته وحوش درنده دیگر کرده‌است. در همان لحظه به این هم فکر کنیم که کارگران تولیدکننده سرمایه‌های مذکور در طول این صد سال و در مراحل مختلف توسعه این نظام گندیده ضد انسانی هیچ‌گاه حتی از حداقل شرایط ایمنی برای حفظ جان خود در مقابل خطرات مرگ آفرین محیط کار برخوردار نبوده و نشده‌اند.



در آستانه اول ماه مه



فعالین جنبش لغو کار مزدی / اول ماه مه ۲۰۲۱

غوغا راه می اندازیم، همه این ها را پرده آهنینی بر روی ضعف های بنیادی و پاشنه آشیل های هولناک جنبش روز طبقه خود می سازیم.

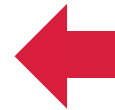
بیائید کمر همت بر بندیم تا به این وضع پایان بخشیم، با هم و در عمق رخدادهای روز زندگی و پیکار توده های کارگر، در میان موج های سرگردان، یله، بی رمق، فاقد قوام و بی تأثیر مبارزات همزنجیران، دست در دست هم به چاره اندیشی بنشینیم. کاری کنیم که ناله های خفته کارگران محصور در هفت تپه، مقهور در عسلویه، منکوب در فولاد، هپکو، آذرآب و شهرداریها، مفلوک و بی پژواک در راه آهن، زبونه و قبرستانی در بازنشستگان و بخش آموزش و بالاخره قتل عام شده در شورش های دی و آبان، صدای قدرت، میدان داری، سرمایه ستیزی و تاریخ آفرینی طبقه و جنبش رها کننده بشریت باشد.

وضعی پدید آریم که قدرت متحد شورائی، سراسری، رادیکال، آگاه، نقشه مند و ضد سرمایه داری ما را متجلی سازد. وضعیتی که در آن از سنگر یک طبقه نیرومند تاریخ آفرین سخن رانیم، به جای کارگر ناراضی تنها یا معترض فرسوده محبوس در چهاردیواری شرکت ها، یک جنبش متشکل بیرق ضد بردگی مزدی در دست گردیم، بیائید در راهی گام برداریم که اول ماه مه ما، به حق، به طور زمینی روز جشن پرشکوه مقاومت و پیروزی طبقاتی ما در مقابل سرمایه داری باشد. ما به «اول ماه مه» این گونه، نظر دوخته ایم. طلوع چنین روزی را تدارک می بینیم و برای دمیدن سپیده اش به تمامی تلاش ها و مبارزات ممکن دست می یازیم.

هیچ روزی ولو به اعتبار انتساب به کارگر یا هر نوع اقدام کارگری مقدس نیست. کارگران آگاه رادیکال اهل هیچ تقدس آفرینی ایدئولوژیک، مکتبی، «ملی»، یا مرامی هم نیستند. اگر تقدسی برای توده کارگر هست، در یک چیز است، جنگ نقشه مند، ریشه کاو و آگاهانه علیه بنیاد هستی سرمایه داری، جنگی که شرط حتمی رهائی انسان از استثمار، فرودستی و ستمکشی طبقاتی، شرط خلاصی بشر از وجود طبقات، دولت و جامعه طبقاتی است. جنگی که در همان حال پیش شرط محتوم و گریزناپذیر تحمیل پایای هر میزان معیشت، رفاه، حقوق واقعی انسانی یا آزادی های سیاسی و اجتماعی بر طبقه سرمایه دار، نظام بردگی مزدی و دولت سرمایه است. اگر قرار است اول ماه مه را ارج گذاریم، اگر بناست ارجگذار خیزش کارگران رزمنده شیکاگو، خیزش های رادیکال کارگری تاریخ و دنیا و تابناک تر و پرشکوه تر از همه، قیام شورآفرین، حماسی و آکنده از آموزش مبارزه طبقاتی، خیزش کموناردها باشیم، بیائید اول ماه را نقطه ای و لحظه ای در لایروبی مصمم «طویله اوژیاس» گمراه رفتن های آوار بر سر جنبش جاری خویش سازیم.

صرف بزرگداشت اول ماه مه و مدح و منقبت های توخالی فریبکارانه در مورد جنبشی که تا مغز استخوان زمین گیر است، در بیغوله ها و گمراهه ها به دور خود می چرخد، در فرمیسم فرساینده مرگ آور مدفون است، ستایش مداح وار از چنین جنبشی فرومانده در تاریکی زار تاخت و تاز دهشت زای سرمایه داری چه معنی دارد و حلال کدام مشکل است؟ چرا به راحتی جویدن نقل و نبات، خود و همزنجیران خود را فریب می دهیم. های و هوی می کنیم،

آلاینده ها و امراض مغزی و روانی ناشی



از آلاینده های هوایی

از کتاب «سرمایه داری و فاجعه آلودگی محیط زیست» نوشته حسن عباسی

محیطی برای ساکنان نواحی اطراف بزرگترین دریاچه داخلی ایران است.

علاوه بر این موارد، خشکی دریاچه ارومیه به مهاجرت ۷ میلیون نفر در نتیجه توفانهای نمک، بیابان زایی و گسترش ماسه ها انجامیده است. در حال حاضر کشاورزی حاشیه شرقی و شمال غربی دریاچه ارومیه محو شده و ریزگردهای نمک، زندگی مردم را از لحاظ بهداشتی و سلامتی در معرض خطر قرار داده است و سرطان پوست در حیوان و انسان بیش از ۳۰ برابر شده است.

این نکته نیز مهم و گفتنی است که توده های مردم سیستان و بلوچستان با اینکه صدها کیلومتر دورتر از خوزستان زندگی می کنند از آلودگی هوا و افزایش غلظت گرد و غبار منطقه به شدت می نالند. در اینجا نیز میزان آلودگی هوا به ۳۵ برابر استاندارد جهانی رسیده و طوفان های شن فاجعه می آفرینند.

علت همان است که در مورد خوزستان و آذربایجان گفتیم یعنی خشک شدن دریاچه ها و تالاب ها که با شتاب ادامه دارد. وقوع این فاجعه ها در استان های فارس، خوزستان، سیستان و بلوچستان و دیگر مناطق ایران نیز پدیده تازه ای نیست.

تاثیرات مخرب آلودگی هوا و افزایش آلاینده ها بر سلامت انسان و نقش این آلودگی ها در تولید بیماریهائی مانند عفونت ریه و مجاری تنفسی، بیماری مزمن انسداد ریه، سکنه مغزی، سرطان ریه، سکنه و امراض قلبی است.

اما در سال های اخیر، به موازات و پا به پای تهاجم هر چه سراسری تر سرمایه داری به تمامی زوایای زندگی بشر مدام گسترش یافته است و تا همین لحظه حاضر امراضی نظیر زوال حافظه (Dementia)، آلزایمر و پارکینسون یعنی امراض سیستم عصبی و مغز نیز به آن اضافه شده است.

علت را در انتشار و گسترش ذرات منتشر شده در هوا نظیر فلزات سنگین، ذرات کربن، ذرات استهلاک لاستیک و آسفالت، نانو ذره (Nano particles)، ذرات شن و گرد و خاک و غیره باید جستجو کرد.

آذر ۱۳۹۲ سازمان بهداشت جهانی، هوای اهواز را برای دومین بار به عنوان آلوده ترین شهر جهان شناخت. سنندج و کرمانشاه هم در میان آلوده ترین ده شهر دنیا قرار داشتند.

تاریخ کسب این افتخارات را می توان در دهه های گذشته دنبال کرد (از زمانی که رژیم سرمایه شاه خشک کردن تالاب هورالعظیم را برای دسترسی به منابع نفت و گاز آغاز کرد) اما وضعیت روز هوای شهرهای ایران فقط گوشه ای از سبعیت و پوسیدگی رژیم سرمایه داری ایران را برملا می کند. نور، آب و هوای تازه، که حیاتی ترین مایحتاج انسانند دیگر پدیده های طبیعی در دسترس بشر نیستند. همه آن ها حول محور ارزش افزائی و سوددهی سرمایه می چرخند و هر میزان دسترسی کارگران به آنها یا سالم بودن و نبودن آن ها تابع اراده جبار و قاهر سرمایه است.

بر اساس آخرین مطالعات آلودگی هوای اهواز، صنایع نفتی به دلیل سوزاندن مقادیر عظیمی از گازهای حاوی سولفور (SO_2) و نیز مایعات زاید در گودال های آتش، انتشار آلاینده مونوکسید کربن (CO) و ذرات، بیشترین سهم را در ایجاد آلاینده های زیست محیطی و انتشار آن ها در فضای اطراف اهواز به عهده دارند. در رتبه بعدی بیشترین بار آلودگی ناشی از آلاینده دی اکسید گوگرد (SO_2) در صنایع برق و به ویژه نیروگاه ها است که در نتیجه مصرف سوخت های فسیلی سنگین است.

در مورد انتشار آلاینده ذرات معلق، بیشترین سهم انتشار متعلق به کارخانجات فولاد و بیشترین درصد انتشار آلاینده هیدروکربن ها، متعلق به فعالیت های تولیدی صنایع کانی غیرفلزی است.

در سال ۱۳۹۴ میانگین غلظت گرد و غبار کرمانشاه به ۷۱۰ میکروگرم بر مترمکعب هوا رسید که این آلودگی چهار برابر حد استاندارد و بیانگر وضعیت بحرانی است.

در همین سال گفته شد با خشک شدن دریاچه ارومیه، ریزگردها سلامت مردم را به شدت تهدید می کند. به گفته نهادهای سرمایه داری، مشکلاتی چون سوزش چشم، سرطان ریه، بیماری های پوستی، تنفسی و فشار خون از دیگر پیامدهای این واقعه زیست

اگر قبلا از ۱۰ هزار تا ۱۰۰ هزار ذره در هر متر مکعب هوا صحبت می شد اکنون سخن از میلیون ذره در هر متر مکعب و تأثیر آنها در تولید بیماری ها است. ذراتی که نه فقط باعث امراض نام برده در بالا می شوند بلکه از دلایل مهم بروز و گسترش امراض پیچیده و تاکنون ناشناخته، یعنی انحطاط های مغزی (Degenerative brain diseases) می باشند.

در حالی که ذرات درشت از قسمت های فوقانی دستگاه تنفسی، جلوتر نمی روند ذرات ریز و بسیار ریز (fine and ultra fine particles) از راه بینی و مجاری عصبی وارد مغز می شوند و بتدریج موجبات بروز امراض مغزی می گردند.

این ارتباط نزدیک و مستقیم با مغز باعث انتقال سریع ذرات ریز در هوا در امتداد تارهای عصبی بویایی مستقیما به مغز شوند و در آن نفوذ کنند. به عبارت دیگر همان طور که معتادان به کوکائین این پودر را از طریق استنشام بینی مستقیما به مغز می رسانند و آن را تحت تاثیر قرار می دهند ذرات آلاینده ریز نیز وارد این عضو مهم بدن می شوند. این مواد که از فلزات، فلزات سنگین، ذرات خرده های آسفالت و لاستیک، ذرات خاک که با مواد شیمیایی حاصل سوخت تشکیل شده اند وارد روندی می شوند که حاصل آن آسیب دیدن بافت ها و سلول های عصبی مغز است.

شواهد و پژوهش های گوناگون هم اکنون نشان می دهند که کووید-۱۹ به همین شکل به سلول های مغز و کل سیستم عصبی آسیب می رساند. ذرات آلاینده در جو زمین، به طور یکسان پراکنده نمی شوند. ذرات ریز آلاینده (fine particles) تا شعاع هزاران کیلومتر پیش می روند، بنابراین می توانند مسافت زیادی را آلوده کنند و از مناطق وسیعی عبور نمایند در حالی که ذرات بسیار ریز آلاینده (Ultrafine particles) مسافت محدودتری (۱۰ کیلومتر) را همراه با باد طی می کنند. یعنی اگر ما در فاصله نسبتا کوتاهی از جاده پر رفت و آمد، دودکش کارخانه، تأسیسات نفتی، کارخانجات فلزکاری، کار و زندگی می کنیم بیشترین آلودگی ای را که همراه با هوا تنفس می کنیم همین ذرات بسیار ریز (Ultrafine particles) هستند.

دولت سرمایه در ایران و موسسات رنگارنگ محیط زیستی آن حتی سکه سیاهی خرج پژوهش تخریبات هوا و اثرات مخرب آن بر سلامتی توده مردم نمی کنند. اما با توجه به آن چه تا این جا گفته شد نیازمند توضیح نیست که شرایط مشابه که در کلان شهرهای ایران از تهران با ۱۶۵ روز هوای ناسالم، دود گرفته و تاریک در سال، کرمانشاه با ۷۱۰ میکروگرم بر متر مکعب ذرات آلاینده در هوا در مدت طولانی چند ماه در سال، شهرهای خوزستان با ۶۶ برابر حد مجاز بین المللی از آلاینده ها در هوا، آلودگی هوایی شدید شهرهای اطراف دریچه رو به زوال ارومیه تا هوای شهرهای استان سیستان و بلوچستان که آلودگی آن ها ۳۵ برابر استاندارد بین المللی است، از اصفهان دم کرده زیر دود ترافیک، کارخانجات و گرد و غبار، می توان نتایج بسیار تکان دهنده و اسفباری

را به دست آورد.

پنج سال پیش سازمان جهانی بهداشت (WHO) گزارش می داد که در سراسر جهان ۵۰ میلیون انسان از امراض پارکینسون و آلزایمر رنج می برند. در شهر های هند و چین وضع از این بدتر است طوری که همین سازمان میزان آلودگی هوای آنها را ۳ تا ۶ برابر استاندارد های خود ارزیابی می کند. ناگفته پیداست که اگر وضع هوا و آلودگی های آن در کلان شهرهای ایران نیز بدتر از شهر های چین و هند نباشد بهتر نخواهد بود. سازمان بهداشت جهانی (WHO) در تابستان سال ۲۰۱۸ اعلام کرد که ۴۰۰ میلیون مردم جهان از انواع آلرژی زجر می کشند و ۳۳۹ میلیون نفر آسم دارند. آلرژی چهارمین بیماری شایع جهان شناخته می شود و به زودی به مقام سوم صعود خواهد کرد.

تا چنددهه پیش فقط درصد ناچیزی از مردم شهرها مبتلا به آلرژی بودند. به طور مثال امروزه نیمی از کودکان در سن بلوغ مبتلا به نوعی آلرژی هستند. در حالی که ۳۵ سال پیش این رقم در مورد همین گروه سنی فقط ۳ درصد بود.

آلرژی یک التهاب یا برافروختگی است و پاسخی است که سیستم دفاعی بدن در برابر حمله ماده خارجی بر روی پوست و یا داخل بدن بر جای می گذارد. این التهاب بصورت های گوناگون نظیر تورم، قرمزی، گرمی، خارش، سرفه، تنگی نفس ناشی از التهاب مجاری تنفسی بروز می کند. نوع زندگی کنونی شهری بخصوص بعد از جنگ دوم امپریالیستی اپیدمی این بیماری را با خود آورده و گسترش می دهد. گسترش آلاینده ها و آلودگی فضای شهرها بر سیستم تنفسی تاثیر می گذارند.

در درون خانه آلودگی های مواد سبک شیمیایی بطور مثال چسب کف پوش ها، مواد شیمیایی موجود در لباس، پلاستیک، مواد شستشو و غیره هستیم. هوای درون خانه ۵ برابر هوای خارج آلوده است با وجودی که هوای بیرون آلودگی های محیطی و گرده های گیاهی را نیز شامل می شود.

علاوه بر این و یا مزید بر این زندگی تمیزتر و نظافت بیشتر منجر به تماس کمتر با باکتری ها و موجودات ریز می گردد و این بنوبه خود سیستم دفاعی بدن را از کسب اطلاعات لازم در رابطه با باکتری ها و سایر موجودات زنده باز می دارد و عدم اطلاع باعث شوکه شدن و بی دفاع شدن سیستم دفاعی بدن هنگام رویارویی با مواد آلرژی زا (آلرژن، Allergen) می گردد.

آلرژی چهارمین بیماری دنیاست و طبق گزارش ها در عرض چند دهه سومین بیماری شایع در جهان خواهد شد. هم اکنون صد ها میلیون انسان در سراسر جهان از انواع آلرژی رنج می برند.

هیچ عاملی بیشتر از هوای آلوده، افزایش سرسام آور کاربرد مواد شیمیایی و زندگی بیگانه از طبیعت در همه جا گیر ساختن آنها نقش نداشته است. در طول ده های اخیر همزمان با افزایش تولید مواد شیمیایی تعداد مبتلایان به انواع آلرژی ۷ برابر شده و حدود ۴۰ درصد از مردم کشورهای صنعتی به انواع گوناگون آن مبتلا هستند.

سرنوشت کارگران فلسطین و جنبش کارگری



به نقل از سایت سیمای سوسیالیسم / ماه مه ۲۰۲۱

نبیند و رادیکال و سرمایه ستیز یا حتی منحط و رفرمیستی، از آثار، تبعات، فراز و فرودها و شعاع نافذ تأثیراتش دور ماند. هر لشکرکشی، تعرض، تجاوز، سبعیت و جنایتی که در هر کجا به وقوع می پیوست، از دو منشأ ناشی می شد، یا بارقه ای از تهاجم، تناول و شیخون سرمایه برای رونق بیشتر انباشت، توسعه حوزه های نوین پیش ریز سرمایه و دستیابی به اضافه ارزش های کهکشانی تر بود و یا گوشه ای از رقابت ها و جنگ افروزیهای بلوک بندی ها، قطبها و دولت های درنده سرمایه داری برای حصول سهم بیشتر از اضافه ارزش های حاصل استثمار طبقه کارگر بین المللی و احراز حصه نیرومندتر در سهام مالکیت، قدرت و حاکمیت سرمایه را حکایت می کرد. در سوی دیگر ماجرا هم، توده های کارگر دنیا قرار داشتند که در هر سطح از آرایش قوا و صف آرائی، بار کل اشکال استثمار، درندگی، سلاخی و نسل کشی محصول استیلای سرمایه داری در یک سو و مناقشات قهرآمیز یا آشتی جویانه دولت ها و قطب های سرمایه در سوی دیگر را بر کرده معیشت، هستی و هر نفس کشیدن خود سنگین می دیدند.

در چنین شرائطی تصور تفکیک آنچه در فلسطین، در حساس ترین کانون مناقشات قطبهای عظیم قدرت سرمایه داری رخ می داد، از کل پروسه کم یا بیش توفانی مبارزه جاری مابین دو طبقه اساسی دنیای روز، یک خیالبافی وامانده و شکست زای ناشی از القائات بورژوازی بود. سرنوشت تمامی جنگ ها در اینجا، در میدان باز و سراسری کارزار طبقاتی عصر تعیین می شد و کارگر فلسطینی نمی توانست و نمی بایست خود را مستثنی سازد، اما شوربختانه ساخت و به گونه بسیار فاجعه آمیزی باخت. سناریوی مبارزه توخالی علیه اشغال، بازگشت به میهن آباء و اجدادی!!، دفاع از مام وطن!! و نظائر اینها، نطفه هر نوع نگاه رادیکال طبقاتی به ماجرا را سوزاند. هیچ جایی برای هیچ شکل جهتگیری آگاه کارگری باقی نگذاشت، ناسیونالیسم و آرمان رهائی میهن، همه چیز را در خود غرق کرد! کل اینها، نسخه هائی بود که بورژوازی برای توده کارگر آواره فلسطین پیچید.

هفتاد و چهار سال پیش هر دو بلوک قدرت سرمایه جهانی، امریکا و «شوروی» با صدور قطعنامه ۱۸۱ «شورای امنیت» سنگ بنای تشکیل دولتی را گذاشتند که به بیان فاشیستی «هرتزل» قرار بود «باروی سیادت اروپا بر آسیا باشد!!» و در زبان زمینی مبارزه طبقاتی، ستادی از زنجیره طویل ستادهای قهر و سبعیت سرمایه داری علیه توده های کارگر گردد. سرمایه داری جهانی برای این کار همه امکانات لازم را به تروریستهای بشرکش «هاگانا» و «اشترن»، به «بگین ها» و «شامیرها»، به معماران کوره های آدم سوزی «دیر یاسین» و «کفر قاسم»، اهدا کرد تا به تأسیس این دولت اختاپوسی دست یازند. دولتی که از آن روز تا امروز سوی نسل کشی، جنایت آفرینی، تولید درندگی و هولوکاست پشت سر هولوکاست هیچ چیز دیگر در پرونده خود ندارد. در همین دو هفته اخیر نیز، لحظه، به لحظه، زمین و زمان زندگی مفلوک ترین انسانها را آماج وحشیانه ترین بمبارانها کرده است. بحث اما نه این، نه مرور ژورنالیستی کارنامه وحوش بورژوازی که نقد رادیکال کارزار تا کنونی کارگران فلسطینی است. مبارزه ای که از آغاز تا همین حالا در گمراهه ها به دور خود چرخیده است، طغیان قهر خودجوش و جبری استثمارشوندگان عاصی فرودست علیه توحش سرمایه داری بود، اما پشت سر «القسام ها» صف بست. به دولت های بورژوازی آویخت. راهبردش را ناسیونالیسم کارگرکش عرب و چند دهه این طرف تر ارتجاع هار فاشیستی و پان اسلامیستی تعیین کرد. تحت تأثیر رویکردهای سترون شکست آمیز، در هر گام بدتر از گام قبل زمینگیر شد و امروز از تمامی دوره های پیش مستأصل تر، مقهورتر و فرومانده تر گردیده است. آنچه رخ داد سرنوشت مقدر توده های کارگر آواره و معترض فلسطینی نبود، سیر حوادث می توانست ریل دیگری گیرد و اگر نگرش ریشه در بی راهه رفتن ها داشت.

تأسیس دولت اسرائیل در دوره معینی از تاریخ گسترش سرمایه داری اتفاق افتاد. دوره ای که هیچ جدال و کارزاری در هیچ نقطه کره ارض، نمی توانست مهر مبارزه گریزناپذیر طبقاتی میان سرمایه و طبقه فروشنده نیروی کار را بر تار و پود خود حک

نسخه هائی که هر بخش بورژوازی جهانی به گونه ای منافع خاص خود را در آن می جست و می یافت. به بورژوازی عرب از جنس فلسطینی، تاردنی، سوری، مصری، سعودی، عراقی، کویتی، اماراتی و قطری فرصت می داد تا «جنبش ضد اشغال» را دستاویزی برای جستجوی سهم افزون تر در سودها، مالکیت ها، قدرت ها و حاکمیت ها سازد. دو قطب اصلی نیرومند و رقیب سرمایه بین المللی نیز به اندازه کافی و بیشتر از همه، از آن سود می بردند. امپریالیست های جنگ افروز امریکائی به یمن آن و با دستاویز حمایت از «حق تشکیل دولت اسرائیل»، بلوک خود را همگن تر، همسوتر و متحدتر می ساخت. اردوگاه سرمایه داری دولتی با روکش دروغین «کمونیسم» نیز زیر بیرق فریب «دفاع از حق فلسطینیان در داشتن دولت مستقل خود» طیف دیگری از رژیمها و جنبشهای «ضد امپریالیستی»! خلقی روز را پشت سر خود به صف می کرد. این «راه حلها»! اما به همان اندازه که برای اینان سودآور بود، برای کارگر فلسطینی و کل طبقه کارگر خاورمیانه و عرب فاجعه می زاد، گرسنگی، فقر، فلاکت، آوارگی، قتل عام، هولوکاست و بی خانمانی به بار می آورد.

با ظهور شوم دولت درنده اسرائیل در ۱۹۴۸ و اشغال روزافزون خانه، کاشانه، مزرعه، کارگاه یا هر محل کار، تولید و زندگی ساکنان سابق فلسطین، خیل کثیر کارگران، زحمتکشان و فرودستان منطقه همگی از هست و نیست خود ساقط گردیدند، به ورطه آوارگی افتادند. تسلط مصر برغزه و اردن بر کناره باختری پروسه آوارگی، سقوط از هستی و بی خانمانی این جمعیت وسیع را کامل کرد، با وقوع پی در پی این رخدادهای غم انگیز ضد انسانی، تمامی سکنه فلسطین، یکراست نیروی کار مزدی شبه رایگان بورژوازی درنده اسرائیل، عرب و شرکای بین المللی آنها شد. این کارگران در اسرائیل، اردن، سوریه، لبنان، کویت، مصر، جاهای دیگر دوش به دوش همزنجیران محلی خود سهمگین تر فشار استثمار سرمایه را تحمل می کردند، به گونه رعب انگیزی تحقیر می شدند و زندگی از

همه لحاظ رقت انگیزی را تجربه می نمودند. این شرایط اما فقط یک رویه نداشت، در دل این فاجعه ها، تاریکیها و تاریکی زارها، زمینه های مادی مقتضی برای رویش سطحی از همجوشی، همپیوندی، حتی همسنگری و همزیمی میان کارگران فلسطینی و همزنجیران آنها در کشورهای دیگر عرب هم پیدا شد. همبستگی و پیوندی که می توانست ببالد، شاخ و برگ کشد، نیرومند شود، یک قدرت تعیین کننده طبقاتی گردد. در مقابل کل نظام بردگی مزدی و قبل از هر چیز در برابر بورژوازی عرب و اسرائیل یک صف واحد پیکار تشکیل دهد. شمار کارگران فلسطینی در هر کدام این کشورها کم نبود، حتما گفته خواهد شد که آنها در پهنشدت بیکاری ها، فلاکت ها و محرومیت های دامنگیر توده های کارگر منطقه، سیلی دردناک رقابت های فرساینده همزنجیران را بر صورت خود سنگین می دیدند، حتی از سوی همین همزنجیران سیه روز نیز مورد بی مهری و چه بسا خصومت قرار می گرفتند، همه این ها به یقین درست هستند، اما هستی اجتماعی و طبقاتی انسان ها هم کار خود را می کرد، کارگران لبنانی، کویتی، اردنی اگر لقمه نانی داشتند، ولو نه همه، اما بعضا با این توده آواره دوزخ نشین آماج وحشیانه ترین سلاخی های سرمایه جهانی تقسیم هم می نمودند. این کار را لزوما از سر صدقه، برای تضمین آخرت یا حتی به خاطر قومیت و عرب بودن، انجام نمی دادند. پیوندهای خفته اما زنده و تپنده طبقاتی نیز ایفای نقش می کرد، درد و رنج و فریاد و عصیان همگن اجتماعی نیز، افراد را به سوی هم می راند. جنبش ها از برج فلسفه، مکتب و مرام به زمین هبوط نمی کنند، کاملا بالعکس از زمین زندگی سرشار از درد، رنج، استثمار شونده، ستمکشی، فرودستی مشترک می رویند و شعله می کشند. حتی هیچ مدعی فریبکار نبوت و رسالت هم با آیه، وعظ و «معجزه» قادر به فریب دیگران نمی شود. آنها نیز صرفا سوار موج قهر، خشم و طغیان توده ناراضی و البته متوهم و سردرگم راه عروج به صفا قدرت را می پیمایند.

در هر حال هستی واحد طبقاتی و اجتماعی آماده انفجار است که جنبش می زاید. جنبشی که تحت تأثیر مؤلفه های متفاوت و متضاد می تواند راه درست رهائی و دگرگونسازی رادیکال پیش گیرد، یا بالعکس در ورطه گمراهه پیمودن، فرسوده شود، به ورطه اضمحلال افتد و دچار شکست های سنگین گردد. آنچه در اینجا مورد تأکید است سه نکته اساسی است. اول: زمینه های مادی و اجتماعی استخوان بندی یک جنبش کارگری رادیکال در منطقه وجود داشت و کارگران آواره فلسطینی می توانستند جزء بسیار اثرگذار، تعیین کننده و نقش آفرین این جنبش باشند.

دوم: آنکه توده های کارگر، زحمتکش، فرودست و آواره فلسطینی زیر بیرق پیکار علیه اشغال، ناسیونالیسم فلسطینی، «آرمان خلق فلسطین»، آویختن به دولت های درنده عرب منطقه یا توسل به قطب های قدرت سرمایه جهانی هیچ شانس برای هیچ اندازه موفقیت در پیش رو نداشتند.

سوم: کارگران رانده از کاشانه و آواره فلسطینی، به میزان همزیمی و همسنگری متحد با توده های کارگر منطقه، جلب پشتیبانی انترناسیونالیستی کارگران دنیا، به ویژه همزنجیران اسرائیلی خود و متناسب با میدان داری ها و نقش بازی های جنبش کارگری خاورمیانه، توان آن را پیدا می کردند که دست به کار استقرار قدرت شورائی خود گردند. برپائی یک جامعه آزاد، انسانی، بدون هیچ دولت بالای سر، بدون طبقات و استثمار طبقاتی را چشم انداز مبارزات روز خود سازند. آماده برنامه ریزی کار، تولید و زندگی خویش شوند، راه کموناردها را پی گیرند و به شعله ور شدن کمون های کثیر در منطقه چشم دوزند. آیا پیروز می شدند؟ توضیح واضح است که باید با تمامی قوا برای پیروزی می جنگیدند. اما اگر شکست می خوردند هم، برخلاف امروز می دانستند که برای چه می جنگند، برای تحقق آرمان رهائی خویش، رهائی واقعی انسان می شوردند، می توفیدند و نبرد می کردند. برخلاف وضع حاضر برای تحکیم هر چه بیشتر زنجیر

بردگی مزدی بر دست و پای خود و نسلهای آتی خود، برای برده مزدی ارتجاع بورژوازی بودن و ماندن، برای زندگی حقیر و ذلت بار زیر سقف استیلاي «دولت مستقل»! سرمایه جنگ نمی کردند و دقیقه به دقیقه بمباران نمی گردیدند. دولت اسرائیل سال ۱۹۴۸ به بعد دیگر، ائتلاف فاشیستی مشتی تروریست تحت حمایت امپریالیست های فرانسوی نبود، بالعکس کل بورژوازی جنایتکار بین المللی بود که در این جا به شکل های مختلف، با همه قوا، زیر پرچم نیرنگ و دروغ «حق تشکیل دولت اسرائیل»! میدان داری می کرد، جنایت می آفرید، نسل کشی پشت سر نسل کشی راه می انداخت. جنگ علیه چنین اختاپوس دهشت و وحشت را فقط طبقه کارگر متحد، سازمان یافته، سرمایه ستیز کشورهای منطقه با حمایت مؤثر جنبش کارگری دنیا می توانست مشتعل سازد، قوام بخشد و به سوی پیروزی پیش راند. طبقه ای که چرخ تولید کل سرمایه های خاورمیانه را در دست داشت، دینار به دینار سرمایه ها، ثروت ها، مایحتاج معیشتی و مصرفی، خورد و خوراک و پوشاک، آب و برق، کارخانه، مزرعه، بانک، مؤسسات مالی، راه، جاده، بندر، همه خطوط مواصلاتی زمینی، دریایی، هوایی و همه چیز منطقه را آفریده بود و تولید و بازتولید می کرد. طبقه ای که با کار روزانه خود عظیم ترین بخش انرژی مورد نیاز سرمایه جهانی را کشف، استخراج، تولید، پالایش، بارگیری، صادر و حمل و نقل می نمود. نیروئی که اگر حتی چرخ تولید همین انرژی طغیان آلود نفتی را متوقف می نمود نیمی از تمامی مراکز تولید جهان را به ورطه تعطیل و خاموشی می انداخت.

جنبش کارگری خاورمیانه می توانست نقش یک نیروی بسیار اثرگذار را بر سرنوشت توده کارگر فلسطین بازی بنماید. از این امکان برخوردار بود که بیشترین مراکز کار منطقه را به ورطه تعطیل اندازد، طبقه کارگر ایران در آن سالها عظیم ترین امپراطوری روز سرمایه داری، امپراطوری

جنگ افروزی که آفتاب در قلمرو مستعمراتش غروب نمی نمود و شط خون جاری در آن خشک نمی شد، دولت انگلیس و رژیم هار شاه را به وحشت می انداخت. جنبش های کارگری مصر و ترکیه نیز کارنامه ای از کارزارهای بزرگ داشتند، حتی در لبنان، عراق، سوریه، کردستان، توده کارگر وسیعا در میدان بودند. جنبش کارگری منطقه می توانست به مثابه نیروئی تعیین کننده و سرنوشت آفرین به حمایت از همزنجیران فلسطینی خود برخیزد اما نه طبقه کارگر خاورمیانه و نه جنبش کارگری جهانی دستیازی به این نقش بازی را حتی در مخیله خود خطور نداد. چرا؟ دلیلش عریان است. در خاورمیانه، به احزاب اردوگاهی آویزان بود، پشت سر ناسیونالیسم عربی متحد این و آن قطب بورژوازی جهانی صف می بست. در اروپای غربی خود را در گورستان رفرمیسم راست اتحادیه ای مدفون نموده و پشت سر سوسیال دموکراسی نماز می گزارد. در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین پیاده نظام زبون ضد امپریالیسم خلقی بود و نقش ارتش ذخیره اردوگاه در مقابل رقبای غربی را بازی می کرد.

معضل فلسطین حلقه ای از زنجیره سراسری همه جا گستر معضلات جنبش کارگری بین المللی بود. این معضل با عملیات چریکی سترون گروه های جنگجوی فلسطینی حل نمی گردید. مبارزه علیه اشغال از این طریق صرفا به یک رؤیا طلبی رمانتیسیستی محکوم به شکست و فاقد هر نوع دورنمای رهائی می ماند. کلید مشکل در دست طبقه کارگر منطقه و جهان بود و سوای عروج، خیزش و پیکار متحد توده های کارگر علیه اشغالگری بورژوازی جهانی در فلسطین و علیه اساس موجودیت سرمایه داری در دنیا هیچ چاره دیگری نداشت. هر انسانی از هر کجای دنیا اگر می خواست در کنار کارگر آواره، معترض و مبارز فلسطینی قرار گیرد، اگر می خواست همدوش، همزرم و همسنگر وی، برای خلاصی از وضعیت فاجعه بار مستولی باشد، باید راه این همپیوندی را از این منظر جستجو می کرد و دنبال می نمود.

چنین نشد، کارگر فلسطینی، عرب، خاورمیانه و دنیا چنین نمودند، فریاد حمایت ها به آسمان رفت، انسانهای زیادی از گوشه های مختلف جهان برای همراهی شتافتند و همدوش فلسطینی ها جنگیدند، اما این جنگ هیچ نشانی از کارزار میان دو طبقه اساسی جامعه موجود و تاریخ عصر نداشت و بر همین پایه، هیچ علامتی از احتمال پیروزی بر رخسار خود حمل نمی نمود. آنچه زیر نام جنبش فلسطین روئید و شاخ و برگ کشید، حتی اگر پیروز هم می شد برای توده کارگر فقط شکست و تداوم فزاینده استمارشوندگی، ستمکشی و فرودستی بود. این به اصطلاح پیروزی کاملا اتوپیک توخالی هیچ گاه رخ نداد و بدیل آن شکست پشت سر شکست جنبش ضد اشغال شد. جنبشی که برای بخش های مختلف بورژوازی عرب، خاورمیانه و دنیا میدان تسویه حسابها، رقابت ها، سهم خواهی ها، قدرت جوئی ها شد و کل بار مصیبت ها، گرسنگی ها، نسل کشی ها، آوارگی ها و فاجعه های آن را توده کارگر سیه روز و دوزخ نشین فلسطینی پرداخت. بالاتر گفتیم که راهبردها، سیاست ها و جهتگیریهایش توسط بورژوازی تعیین گردید و طرح تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین نیز یکی از همین راهبردها بود.

در عصری زندگی می کنیم که هر گفتگوی ملیت، ملت سازی، دولت آفرینی، دموکراسی، جامعه مدنی، حقوق بشر، تعیین سرنوشت ملی، سوای سناریوی فریب سرمایه علیه جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر هیچ چیز دیگر نیست، یکایک این معرکه بازی ها و علم و کتل ها ساز و برگ قدرت جهنمی سرمایه برای خفه ساختن هر اعتراض طبقاتی کارگران علیه شدت استثمار و بربریت سرمایه داری است. در چنین شرایطی «مبارزه علیه اشغالگری»، یا برای «تعیین سرنوشت ملی»! و «تشکیل دولت مستقل»! نه جنگ رهائی که فقط کفن و دفن کامل قدرت پیکار در گورستان عوامفروبی های بورژوازی است. نیروی قاهر جنگ افروز، تا بن دندان مسلح و بانی و باعث کل آوارگی ها، فلاکت ها و سیه روزی توده کارگر فلسطین بورژوازی بین المللی

است، دولت اسرائیل ستاد قهر، جنایت و سبعیت این نظام در منطقه است. با آویختن به یک بخش هار و درنده همین بورژوازی، دخیل بستن به دولتهای عربی یا رژیم هار فاشیستی اسلامی ایران، سازمان ملل، سایر نهادهای قدرت سرمایه جهانی قرار نیست هیچ گشایشی در سرنوشت ساکنان غزه یا کرانه باختری حاصل آید. آنچه رخ داده است شکست، فرسایش، تباہ شدن و تضعیف مستمر و فزاینده جبهه پیکار کارگران و فرودستان فلسطینی بوده است. این نوع صف آرائی و جهتگیری عاقبتی جز این نمی توانست بار آرد.

راه رهائی از این وضعیت را جنگی دیگر، با دورنمای دیگر، جنبشی دیگر، راهبردی دیگر و آرایش قوای دیگر لازم است. این طبیعت مبارزه طبقاتی است که هر کژراهه رفتن در آن، اگر نقد رادیکال طبقاتی و پراکسیس نشود، اگر این نقد نیروی محرک جایگزینی گمراهه با ریل کارزار ریشه ای نگرده، فقط فرصت ها را نمی سوزاند، بی راهه رفتنهای فرساینده تر، درناک تر و فاجعه بارتر می زاید. هر شکست اگر آماج کالبدشکافی سنجیده بنیادی قرار نگیرد، شکست های موحش تر و کوبنده تر به بار می آورد. تاریخ جنبش کارگری جهانی در لحظه، لحظه خود، در قرن بیستم، حدیث همین درس است. داستان غم انگیز گمراهه رفتن ها، شکست خوردن ها، استمرار اشتباهات و تحمل شکست های فاحش تر است. آنچه در فلسطین رخ داد نیز برگی از تاریخ همین جنبش در سده بیستم است. برهوت پیمودن ها و در کژراهه چرخیدن های سالیان متمادی وضع رقت انگیز موجود را بر سر کارگر فلسطینی آوار ساخته است. اما برای خروج از زیر این آوار باز هم سوای بازگشت به راه واقعی کارزار رادیکال طبقاتی هیچ راه دیگر نیست. بن بست مبارزات روز کارگران غزه و کرانه باختری گوشه ای از بن بست کل جنبش کارگری خاورمیانه و دنیا است. در همین راستا کارزاری نیرومند، آگاه، رادیکال و سرمایه ستیز در همه بخش های این جنبش و در بحث حاضر ما به صورت اخص،

در مبارزات جاری توده های کارگر خاورمیانه، از فلسطین تا سوریه، لبنان، ترکیه، اردن، اسرائیل، کردستان، مصر، ایران، عراق، کویت، بحرین، قطر، امارات و عمان لازم است. کارزاری که گشودن گره کور رهائی نفرین شدگان کارگر فلسطینی را با رهائی بخش عظیمی از طبقه کارگر جهانی به هم آمیزد.

عبارت بالا به زعم خیلی ها، سندیکالیست ها، حزبیون، نظریه پردازان، فعالان سیاسی و نه کمتر از آنها احاد کارگران دنیا فقط هذیان تلقی خواهد شد. همگی هم آهنگ خواهند گفت که در این کشورها و در سراسر دنیا از کارگر جماعت انتظاری نیست، هیچ کارگری چشم دیدن کارگران دیگر را ندارد و برای بیکارسازی او به نفع اشتغال خود پشت سر هر دولتمرد دژخیم نماز می گزارد، کارگر یهودی بر دست بورژوازی قتل عام آفرین اسرائیل بوسه می زند و تشنه خون همزنجیر عرب خویش است، وضع این گونه است و در چنین وضعی سخن از جنبش کارگری خاورمیانه و پیکار متحد آنها علیه سرمایه داری جهانی، سوای هذیان گویی چه چیز دیگری می تواند باشد؟! اوضاع روز بدون شک چنین است. باید منصف بود و حق افراد در چنین ارزیابی ها و داوری ها را پاس داشت. در همان حال که با بنمایه، جهتگیری و کل محتوای این نوع شناخت و ارزیابی عمیقا مخالف بود. چرا مخالف و چرا سخت هم مخالف؟؟ جواب نیازمند بازگوئی یک نکته است. نکته ای که شاید حاشیه روی به حساب آید اما چنین نیست. بالعکس کاویدن ریشه است.

بازگونه پردازی و مسخ واقعیت ها، تار و پود هستی سرمایه داری است. شالوده وجود این نظام بر جعل و دروغ استوار است. رابطه خرید و فروش نیروی کار مرکز انعقاد نطفه سرمایه است و در همین نطفه بندی، سرمایه دار یا سرمایه شخصیت یافته به کارگر می گوید که «کار» او را خریده و بهای آن را پرداخته است!! او بزرگترین دروغ تاریخ زندگی بشر را بر زبان می آرد، سرمایه نمی گوید که در بهترین حالت بهای بازتولید نیروی کار کارگر را پرداخته و فقط

به این دلیل پرداخته که با کار پرداخت نشده او و همزنجیرانش سراسر آفاق را از سرمایه آکنده و آکنده تر سازد، می گوید مزد کارگر را داده است اما نمی گوید که هر چه سرمایه، مالکیت سرمایه، قدرت سرمایه، نظام سرمایه داری، دولت و حاکمیت سرمایه در دنیا است محصول کار بدون هیچ مزد و بهای توده های کارگر است. نطفه سرمایه با این جعل و دروغ و بازگونه سازی منعقد گردیده است و بند، بند هستی این نظام، از سیاست، تا اخلاق، از مدنیت تا فرهنگ، از اندیشه ها تا باورها، از ارزش های اجتماعی تا ملاک های حقوقی، همه چیزش با همین جعل و وارونه پردازی واقعیت ها عجین است. حق سرمایه تجسم ناحقی مطلق بشر، آزادی اش مظهر اسارت و سلب آزادی فاجعه زای انسان، انتخابش بمب ویرانگر هر انتخاب آزاد کارگر، مدنیتهش زنجیر بربریت بر دست و پای انسان، فرهنگش سرچشمه جهل، مسخ و شستشوی مغزی آدمها است. سرمایه بمب بازگونه پردازی ها است و در میان این وارونه آفرینی ها، تصویر «ممکن و ناممکن»، «واقعی یا اتوپیک»، «مقدور یا خیالیافانه»، «عقلانی یا غیرعقلانی»، به اندازه کل احکام و آیات دیگر سرمایه داری دروغین و بازگونه است. هر چه ممکن، شدنی، عقلانی، زمینی و مقدور اما انسانی و رادیکال است مهر ناممکن، خیابافی و اتوپیک خورده است. بالعکس هر چه در راستای ماندگارسازی سرمایه است کهکشانش ها مهر ممکن، عقلانی، طبیعی و شدنی بر چهره خود حک دارد. ملاک مسلط دنیای روز در تشخیص عقلانی و غیرعقلانی، ممکن یا ناممکنی، ملاک آفریده سرمایه است. مبانی و معیارهایی که بر کل جامعه مستولی است و اساس داوری همگان از جمله کارگران نیز می باشد. بر اساس این ملاک ها نه فقط همپیوندی انترناسیونالیستی کارگران فلسطین، ایران، مصر، ترکیه، کردستان، عراق، سوریه و اردن با هم غیرمقدور است که حتی همصدائی کارگران هفت تپه با هپکو، راه آهن، فولاد، آذراب و نفت نیز از حیطة ممکنات عقلانی بیرون است!! باید دیوار این معیارها را از هم پاشاند تا مقدورها

و ممکن‌ها قابل‌رؤیت‌گردند. چرا کارگران‌خاورمیانه‌پشت‌سر درنده‌ترین‌وحوش‌سرمایه‌یا‌احزاب‌فربیکار‌اپوزیسیون‌بورژوازی، زیر‌بیرق‌خمینی، حزب‌الله، حزب‌توده، الدعوه، مقتدا‌صدر، بارزانی، اردوغان‌آماده‌تمامی‌جا‌به‌جائی‌های‌ارتجاعی، علیه‌خود‌و‌علیه‌همزنجیران‌جهانی‌خویش‌می‌گردند؟ چرا‌نمی‌توانند‌با‌صف‌مستقل‌طبقاتی‌و‌ضد‌سرمایه‌داری‌خود، با‌قدرت‌شورائی‌سازمان‌یافته‌سرمایه‌ستیز‌خود‌شیپور‌جنگ‌رهائی‌خویش‌را‌به‌صدا‌در‌آرند؟

جنبش‌کارگری‌جهانی‌در‌شرائط‌موجود، بیش‌از‌هر‌زمان‌دیگری‌فرومانده، زمینگیر، مدفون‌در‌رفرمیسم، نمازگزار‌دولت‌ها‌یا‌احزاب‌اپوزیسیون‌بورژوازی‌است. در‌خاورمیانه‌و‌شمال‌افریقا‌وضع‌به‌مراتب‌مفلوک‌تر‌و‌رقت‌بارتر‌دارد، بخش‌عظیمی‌از‌نیروهائیش‌در‌سنگر‌داعش، بوکوحرام، القاعده، جبهه‌النصره، احرار‌الشام، طالبان، سپاه‌پاسداران، فجر‌لیبی‌و‌... علیه‌نفرین‌شده‌ترین‌بخش‌طبقه‌خود‌می‌جنگد. وضعیت‌حی‌و‌حاضر‌اینچنین‌است‌اما‌این‌اوضاع‌از‌همه‌لحاظ‌شکننده‌و‌در‌حال‌تغییر‌است. طبقه‌کارگر‌اروپا‌با‌شتاب‌بسیار‌فزاینده‌ای‌آخرین‌ذخیره‌های‌حاصل‌فروش‌جبهه‌جنگ‌رادیکال‌ضد‌سرمایه‌داری‌خود‌را‌از‌دست‌می‌دهد. بیکاری‌در‌قاره‌با‌سرعت‌چشمگیری‌رو‌به‌گسترش‌است. در‌طول‌همین‌یک‌سال‌گذشته، دولت‌ها‌با‌هدف‌چالش‌بحران‌کوبنده‌دامنگیر‌سرمایه‌ها‌و‌سرمایه‌داری، دهها‌تریلیون‌یورو، پیشاپیش‌از‌حساب‌حداقل‌معاش، دارو، درمان، آموزش، مسکن‌و‌رفاه‌سالهای‌آتی‌طبقه‌کارگر‌کشورها‌کسر‌و‌به‌حساب‌سود‌تراست‌ها، مؤسسات‌غول‌پیکر‌مالی‌و‌صنعتی‌و‌در‌یک‌کلام‌سرمایه‌واریز‌کرده‌اند. کارگران‌قاره‌به‌حکم‌قاطع‌دموکراسی، سوسیال‌دموکراسی، لیبرالیسم‌یا‌فاشیسم‌سرمایه‌عهدده‌دار‌پرداخت‌کل‌این‌دیون‌از‌محل‌حداقل‌معیشتی‌خویش‌خواهند‌شد، فشار‌سهمگینی‌که‌شیرازه‌زندگی‌همگان‌را‌متزلزل‌می‌سازد. حجم‌سرمایه‌جهانی‌فقط‌در‌طول‌۲۰ سال‌اخیر‌به‌رغم‌بحرانهای‌۲۰۰۸ و‌ جاری‌حدود ۳۴۰٪ افزایش‌یافته‌است. این‌رقم‌بیش‌از‌حد‌تکان‌دهنده، سرسام‌آور، حیرت‌انگیز‌و‌برای‌خیلی‌ها‌باور‌نکردنی‌است، اما‌حقیقت‌دارد. شمار‌شاغلان

کارگر‌در‌این ۲۰ سال‌نه‌فقط‌بیشتر‌نشده‌است‌که‌کاهش‌یافته‌است. چند‌میلیارد‌جمعیت‌کارگر‌باید‌چند‌مرتبه‌فقیرتر‌از‌حال‌زندگی‌کنند، بسیار‌عمیق‌تر، کوبنده‌تر‌و‌مرگبارتر‌استثمار‌شوند، آخرین‌امکانات‌درمانی، آموزشی‌و‌نان‌روزمره‌خویش‌را‌از‌دست‌دهند، تا‌نرخ‌سودهای‌روز‌سرمایه‌داری‌به‌ورطه‌سقوط‌نیافتد. همه‌شواهد‌بانگ‌می‌زند‌که‌امواج‌تهاجم‌سهمگین‌تر‌سرمایه‌علیه‌هست‌و‌نیست‌کارگران‌در‌راه‌است. در‌چنین‌وضع‌همه‌بخشهای‌جنبش‌کارگری‌جهانی‌چاره‌ای‌نخواهند‌داشت‌جز‌آنکه‌دست‌به‌مبارزه، شورش‌و‌طغیان‌بزنند. شورش‌ها‌تا‌حال‌نیز‌کم‌نبوده‌و‌کم‌نیستند. طبقه‌کارگر‌جهانی‌مجبور‌است‌زیر‌آوار‌این‌تهاجم‌ها، تعرض‌ها، در‌باره‌ریل‌تا‌کنونی‌کارزار‌خود‌هم‌به‌واکاوی‌رادیکال‌نقدآمیز‌روی‌آرد. این‌جهتگیری‌را‌هر‌چند، ضعیف، بی‌رقم، سردرگم‌و‌علیل‌مدت‌ها‌است‌اینجا‌و‌آنجا‌می‌بینیم. کمتر‌کارگر‌ایرانی‌امروز‌چشم‌به‌راه‌نقش‌بازی‌حزب‌نشینان‌و‌سندیکا‌سازان‌است. نسل‌جوان‌طبقه‌کارگر‌عراق‌در‌هر‌تظاهرات‌خیابانی‌موج‌نفرت‌خود‌را‌نثار‌کل‌دولت‌ها‌و‌اپوزیسیون‌های‌بورژوازی‌منطقه‌می‌کند. عین‌همین‌کار‌را‌جوانان‌کارگر‌لبنان‌انجام‌داده‌و‌می‌دهند. بارقه‌همین‌خیزش‌در‌مصر، ترکیه‌و‌جاهای‌دیگر‌هم‌مشهود‌است. چند‌سال‌پیش‌بود‌که‌تعدادی‌از‌کارگران‌و‌کارگر‌زادگان‌فلسطینی‌با‌صدور‌کیفرخواستی، از‌تفرغ‌خود‌نسبت‌به‌دولت‌های‌منطقه‌و‌تمامی‌نیروهای‌فلسطینی‌مدعی‌مبارزه‌علیه‌اشغال!! گفتند. باید‌شناگر‌آگاه، هشیار، رادیکال‌و‌سرمایه‌ستیز‌این‌موجها‌و‌طغیانها‌شد، توده‌کارگر‌فلسطین‌نیز‌باید‌سفینه‌پیکار‌خود‌را‌وارد‌این‌بحر‌پرخروش‌سازد. کارگران‌منطقه‌از‌جمله‌فلسطین‌باید‌نخست‌در‌هر‌کشور‌و‌سپس‌در‌سراسر‌خاورمیانه‌دست‌به‌دست‌هم‌دهند، از‌چهاردیواری‌مراکز‌کار‌با‌بیرون‌بگذارند، یک‌جنبش‌سراسری‌شوند، یک‌قدرت‌سازمان‌یافته‌شورائی‌گردند. فقط‌این‌جنبش‌است‌که‌می‌تواند‌طومار‌سیه‌روزی‌کارگر‌فلسطینی‌را‌در‌هم‌پیچد.

قتل عام کارگران درمان (متن تکمیلی ۲۱)

کارگران ضد سرمایه داری

طوفان ویرانگر بحران سرمایه داری، اپیدمی مرگ آور کووید ۱۹ تن به کار شاق دهند و خطر مرگ را به جان خریدند. در چنین وضعی کارگران بخش درمان از همان آغاز با اراده ای استوار، عزمی راسخ، عظیم ترین فداکاری ها، تحقیر مرگ و تکریم شرف انسانی به پا خاستند تا در میان آتش و خون آفریده سبعیت ها و جنایت آفرینی های سرمایه داری و فاشیسم اسلامی سرمایه، از جان همزنجیران خویش دفاع کنند. آن ها در این گذر دست به پرشکوه ترین ایثارگری ها زدند، از جان خویش گذشتند تا پاسدار جان انسان ها باشند. کشته ها دادند تا دیگران را از مرگ برهانند. شمار واقعی جان باختگان این بخش طبقه کارگر مسلما از هزار افزون است. آنچه ما در اینجا در بیست و یکمین متن تکمیلی آمار کشتگان (بین ۲۶ فروردین تا ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۰، اطلاعات قبل را در شماره های قبلی نشریه علیه سرمایه می یابید) می آوریم صرفا در برگیرنده نامهائی است که توانسته ایم از تاریکی زار ملامال از سانسور، خفقان، کنترل، بریدن زبان ها، شکستن قلم ها و دوختن دهن ها بیرون آریم.

طوفان ویرانگر بحران سرمایه داری، اپیدمی مرگ آور کووید ۱۹ مولود نکبت، ادبار و برهوت آفرینی سرمایه، عدم دسترسی کارگران به حداقل امکانات درمانی و حفاظتی برای مقابله با هجوم این بیماری مهلک، ابتلای چندین میلیونی و مرگ و میر چند صد هزار نفری همراه با دنیای فقر، فلاکت، آوارگی، بی بهداشتی و بدبختی حاصل استیلای سرمایه داری، همه و همه به صورت کوه آسا بر زندگی کل توده های کارگر دنیا آوار است. در این میان وضعیت توده کارگر ایران از غالب مناطق جهان رعب انگیزتر، فاجعه بارتر و خرد کننده تر است. اینجا هر نفس کشیدن اعتراضی کارگران هم توسط فاشیسم اسلامی آماج حمام خون است، هیچ نوعی امکاناتی در اختیار کارگران برای حفظ جان خود از خطر بیماری موجود نیست. کل کارگران از خردسال تا لب گور مجبورند برای امرار معاش روزانه، برای تأمین هزینه درمان و دارو، برای سیر تا پیاز «زندگی» به کار در هر شرایطی حتی در میان

محمد اعیانی فرد متخصص اندورولوژی بیمارستان گلستان	۶۷۲	نرگس اسدالهی پرستار جوان بیمارستان مشهد	۶۷۱
محسن سعادت جو تکنسین اورژانس مشهد	۶۷۴	سیما مختارزاده مامای جوان بیمارستان اصفهان	۶۷۳
محمد حسین محمودی نسب فیزیوتراپیست بیمارستان شیراز	۶۷۶	جعفر عیسی لو پرستار جوان بیمارستان زنجان	۶۷۵
سعیده ربانی دانشجوی پزشکی همدان	۶۷۸	فرشاد خیر اندیش متخصص رادیولوژی بیمارستان رشت	۶۷۷
ایمان سلیمانی متخصص اورژانس اهواز	۶۸۰	امین سوری پزشک جوان بیمارستان اهواز	۶۷۹
حسن یاسی پرستار بیمارستان تهران	۶۸۲	علیرضا عرب طاهری متخصص اورژانس گرگان	۶۸۱
عبدلودود رضائیان متخصص پوست تبریز	۶۸۴	زهرا پاسبان پرستار جوان اورژانس شهرستان پارس آباد	۶۸۳
رضا رضوی بهیار درمانگاه میمند	۶۸۶	غلامرضا شامگانی تکنسین اورژانس اصفهان	۶۸۵
فریبا غفاری بهیار بهداری شهرستان بهمئی کهکیلویه	۶۸۸	الیاس کوبی پزشک جوان بیمارستان بندر ترکمن	۶۸۷
آرمینه کازرونی دانشکده داروسازی تهران	۶۹۰	سارا حیدری مقدم رزیدنت بیمارستان رشت	۶۸۹
شیرمرد میر عالی رادیولوژیست بیمارستان اهواز	۶۹۲	مدبر مزروعی متخصص بیهوشی بیمارستان بندرعباس	۶۹۱
میترا سلیمی رادیولوژیست جوان بیمارستان اراک	۶۹۴	فریده صادقی مقدم بهیار بیمارستان اندیمشک	۶۹۳
شعله شهیدی رادیولوژیست دانشکده دندانپزشکی شیراز	۶۹۶	آدین کمالی رزیدنت جوان رادیولوژی بیمارستان فیروزگر	۶۹۵

۶۹۷	اصغر موسوی پرستار بیمارستان شیراز	۶۹۸	علی رستمی تکنسین اورژانس شیروان
۶۹۹	محسن مهاجر پرستار بیمارستان مشهد	۷۰۰	مهدی ایرامنش متخصص بهداشت مرکز درمان ایرانشهر
۷۰۱	محسن مشک آبادی پرستار بیمارستان شهرستان شاندیز	۷۰۲	نسترن پرویز متخصص بیهوشی بیمارستان تجریش

برخی گزارشات حوزه درمان سرمایه

۱۴ اردیبهشت / وزیر بهداشت سرمایه ایران از گسترش ویروس دوبرل جهش یافته در شهرهای ایران خبر داد.

۶ اردیبهشت / حمید عمادی رئیس بخش عفونی بیمارستان خمینی: تعداد مراجعه کنندگان بسیار بالا است بطوریکه ما افرادی را که تا قبل از عید بدحال نبودند بستری می کردیم اما الان دیگر بستری نمی کنیم و با دادن داروهای لازم و در صورت امکان تهیه اکسیژن، به منزل می فرستیم تا بار شدید بر بیمارستان ها کمتر شود. تقی ریاحی رئیس بیمارستان رسول اکرم: حجم مراجعه کنندگان زیاد شده است که بیشتر آنها سرپایی درمان می شوند. تاکنون چنین حجم مراجعه ای را ما ندیده بودیم.

۵ اردیبهشت / در حالی که پاندمی کرونا در هند با گسترش

ویروس دوبرل جهش یافته روزانه بیش از ۳۵۰ هزار نفر را مبتلا می کند و جان چند هزار نفر را در روز می گیرد روز گذشته رئیس کمیته امنیتی و انتظامی ستاد ملی کرونا گفت: «همه پروازهای هند و پاکستان تا اطلاع بعدی و انتقال مسافر از راه دریا هم ممنوع است.» شواهد نشان می دهد که هنوز فروش بلیت پرواز به مقصد دهلی ادامه دارد و اپراتور یکی دیگر از آژانس های هواپیمایی می گوید: ما همچنان فروش بلیت پرواز به مقصد دهلی را داریم و فقط باید تست PCR داشته باشید!!

۲۸ فروردین / حمید رضا عزیزی، دبیر شورای عالی نظام پرستاری گفت سال گذشته بیش از ۱۰۰۰ پرستار مهاجرت کردند.

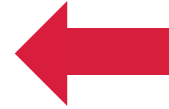
اخبار اعتراضات کارکنان حوزه درمان سرمایه

۵ اردیبهشت / تجمع اعتراضی پرستاران مقابل ساختمان قوه قضائیه در اعتراض به دستمزدهای نازل و عدم احتساب کار پرستاران بعنوان مشاغل سخت و زیان آور.

۹ اردیبهشت / تجمع اعتراضی پرستاران و کادر درمان بیمارستان روحانی بابل در اعتراض به عدم پرداخت اضافه کار و کاهش شدید کارانه ها.

#متحدوشورایی_واکسن_کرونا_رایگان_سازیم
#کارگران_ضد_سرمایه_داری

#شورایی_ضد_سرمایه_داری_متشکل_شویم
#مراکزکاررا_تعطیل_و_بهداشت_و_درمان_رایگان_سازیم



ما عده‌ای کارگریم، تا چشم باز کرده‌ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه‌داران و سرمایه‌بدهایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده‌ایم که کلیه سرمایه‌ها و ثروتها توسط طبقه ما تولید میشود و دنیای فقر و فلاکت و سیه‌روزیها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می‌گردد. هرچه بیشتر تولید کرده‌ایم عمیق‌تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده‌ایم. هرچه بر قدرت سرمایه افزوده‌ایم خود فرسوده‌تر و حقیرتر شده‌ایم. با چشم باز و با همه وجود مشاهده کرده‌ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه‌دار، مدافع سرمایه‌داری، علیه ما و در خدمت ماندگاری استثمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیتها آمیخته است. ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه‌داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل ویژه‌ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه را به ما بیاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه‌ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیتها است. ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته‌ای نیستیم. اینگونه تشکلهای ما را که از بالای سر کارگران ساخته می‌شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه‌زنی با سرمایه‌داران و کسب قدرت دولتی می‌دانیم. این نوع تشکل‌سازی‌ها حتی اگر با جنجال‌های ضد سرمایه و چپ‌نمایانه همراه باشد، راه و رسمی غیر کارگری است. سازمانیابی طبیعی طبقه ما شورا است. در متن مبارزه شورائی باید با هم به گفتگو بنشینیم، تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم و برای ارتقای رویکرد ضد سرمایه‌داری خودجوش طبقه خود بکوشیم. ما این نشریه را منتشر نمی‌کنیم تا مبارزات کارگران را رهبری کنیم!! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هرگونه مرجع و مقلد و هرمیزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران را فاجعه‌ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه‌داری می‌دانیم. می‌خواهیم که این نشریه تریبونی برای اثرگذاری سرمایه‌ستیزی در مبارزه روز ما کارگران باشد. اثرگذاری تعداد هرچه بیشتری از کارگران در تعیین راه و رسم و پیچ و خم مبارزه طبقاتی برای رفع و دفع تعرضات همیشگی سرمایه‌داران و رهایی نهایی از شر وجود سرمایه‌داری، هدف انتشار «علیه سرمایه» است.

website
Email
telegram
instagram

www.alayhesarmaye.com
kargarshora19@gmail.com
@ alayhesarmaye
@ alayhesarmaye